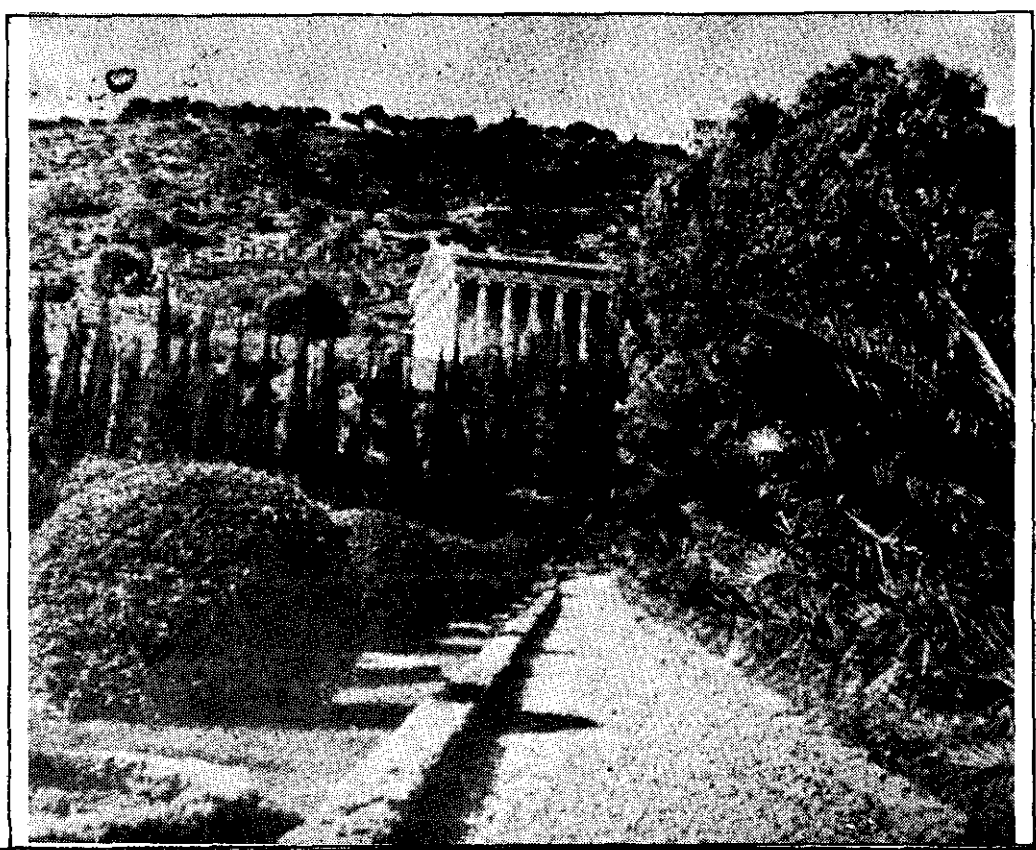
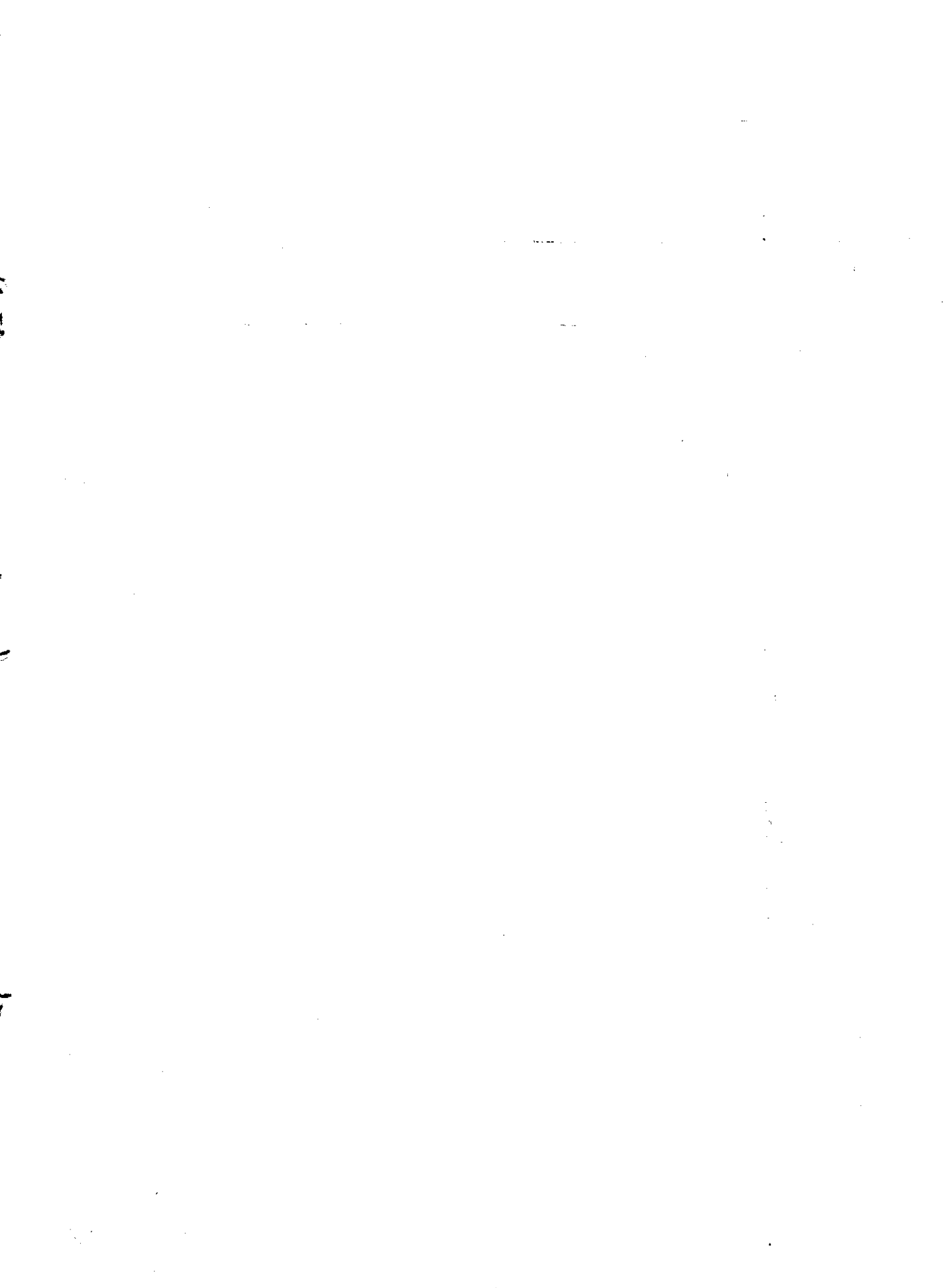


11V
171

18





اجاء فطیما ساید بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مدخله نمایند

حضرت قذلباء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

سال نهم شانسل ۱۹۱

شهر روم شهر نکلات ۱۱۷ - تیرماه ۱۳۲۹

شماره چهارم

صفحه

فهرست مطالب

۸۰	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جلی ثنات
۸۱	۲- همت بلند و قصد ارجند
۸۴	۳- از یک نامه
۸۶	۴- فاتح روحانی آلمان
۸۹	۵- قیام بمهاجرت
۹۰	۶- وحدت عالم انسانی
۹۴	۷- هوشم بهاء گوشم بهاء کی شد فراموشم بها (شعر)
۹۶	۸- پنج سالی که گذشت
۹۹	۹- رهائی از ترس
۱۰۱	۱۰- خداشناسی در ادوار بشر
۱۰۶	۱۱- معرفی کتاب

روی جلد : منظره جالبی از دارالانار بین المللی بهائی

پشت جلد : بساط - جشن جوانان بهائی نجف آباد

در روز بین المللی جوانان

پائین - لجنه جوانان بهائی یزد در سال

تشکیلاتی ۱۱۶-۱۱۷ بدیع



ای مخور جام الهی در بریارض مقدسه صحرائ سینا بقعه مبارکه دادی طوی طور تجلی بر منو
 سدره منشی مرتفع گردید و اشش موسی نمود رخ و ندای حق بلند شد و ولوله در اقطار عالم انداخت
 و گوشه شرق و غرب گردید هر اذن و اعیه استماع این ندای جانفزا کرد و لبیک گویا
 شد و فریاد ربنا اثنا سمعت انسا دیا نیادی للایمان ان آمنوا برکلم فامنا از جان بر آورد و هر
 نفسی مخلصه صم بلغمی فعم لایر هجون بود ان هذا الا اساطیر الاولین گفت سبحان الله نبی
 که از شجر و حجر و مدبر بلکه از خلف صحرا بادعای خویش ندای الهی میشنید چون از سدره انسان
 در کمال فصاحت و بلاغت با بیع امکان بلند شد انکار نمودند اینجا محل حیرت است جای حیرت
 تا انوار هیندی من یسار در زجا نجه تحیق بر حمت من یسار، روشن و ظاهر گردد هذا هو الحق رب
 اید عبدک الذی استشرق انوار احدیتک من مصباح هدایتک و سمع ندایک الاعلی المرتفع
 من ملکوتک الایمی و ایده بشید القوی و نور قلبه بالایة اللبری و اشیح صدره بغیوضنا
 الاعلی من جبروتک الایمی انک لک الآخرة و الاولی . ع ع

همت بلند و مقصد ارجمند

محمد علی فیضی - از ماگاسار (اندونزی)

است . اوقات بیطالت و کسالت بگذرد و عاقبت تلخی ندامت و شیمانی کام جان راز هر آگهیست نماید . باینجهت است که هر کس عشق و دل بستگی به هدفی دارد . یکی منتها مال خود را در ثروت و مال دانسته و ایام عمر خود را با هزاران ترس و بیم بگذرد آوردن زروسیم میگرداند . دیگری کمال سعادت را در رسیدن آرزو و نگرسی ریاست و برتری تشخیص داده و دامن او را در این وادی بی امن و امان افتان و خیزان است . شخص دیگر شاهد آرزو را در غلبه و قدرت دیده و براریکه حکمرانی و فرمانروائی معذب و هراسان است . و خلاصه هر کس راهوسپی در سر و کاری در پیش وهمه در بند کم و بیش و از این رهگذر ایام حیات در نگرانی و تشویش و آآنکه دامن بسوی هدف خویش در حرکت و رجستجوی گوهر سعادت تند کسی رانی یابیم که آرزو نیاری نشان نشانی دهد و گشده خود را یافته باشد . هرگاه در دست دقت شود ملاحظه میگرد که بدراین آرزو و آمال در سنین طفولیت بدست اولیا اطفال که گیهی جز تقلید و تبعیت از محیط ندارند در اراضی قلوب پاک هی آرایش فرزندانشان افشاند ه شده و در بهار جوانی سرسبز میگرد و غالباً اساس و شالیده این افکار در عنفوان جوانی که بهترین اوقات انسانی است ریخته میشود که در پای احساسات جوانان در جوش و امواج سهمگین آرزو ها در خروش بود ه مردم کشتی وجود آنان را بسوی میکشاند چه بسا جوانان که در ایام تحصیل که باید همه افکار و آمال خود را حصر در کسب علم و هنر نمایند و آنی فراغت از این مقصد مقدس نداشته باشند شب و روز خود را با رو یا های شیرین گذرانند و هر دم آرزو دارند که چه وقت و زمان محیط

حضرت عبدالبها روح ما سواه فداه میفرماید :
 « در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمایند که چون ببلوغ رسند مانند شمع برافروزند و بسوی هوس که شیوه حیوان نادانست آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند »
 همت بلند داز که مردان روزگار

از همت بلند بجائی رسیده اند
 در جریان زندگی بشر نمیتوان کسی رایافت که برای خود هدف و مقصدی انتخاب نکرده باشد یعنی هر شخصی هدفی را مفید دانسته و آنرا کافل و ضامن تامین سعادت خویش تشخیص داده و برای رسیدن بآن نقشه و راهی را در نظر گرفته و با بکار بردن جمیع فعالیت و تحمل هرگونه زحمت بسوی آن هدف روانست . شخص بی هدف و مقصد کسی را مانند که او را با شتاب در حرکت بینید و چون از مقصد و مقصودش پرسش نماید جواب گوید خود هم نمیدانم .
 آیا درباره او چه خواهید گفت ؟ جز آنکه او را مختل الشعوره دانسته و حرکاتش را حاصل بر جنون نمائید دیگر چه تصویری خواهید نمود بلی شخص بی هدف در هیئت اجتماع بشر مانند چنین آدمی همیشه سرگردان و حیران و دامن از ریخت بد خویش نالان و گریان و زمین و زمان ناسزاگویان و مردم بایی این و آنست .
 در اینصورت عشق به هدف در زندگی فردی و اجتماعی راه صواب است و موافق رأی اولوالالباب . بدون آن شمع افروخته دل در معرض باه های هوی و هوس مردم در شرف خاموشی و فراموشی -

آهنگ بدیع

درس و بحث را بدو گفته و در محیط اجتماع وارد شده و اگر متاعی از علم و هنر بدست آورده باشند در بازار سوداگران بمعرض فروش درآوردند و از این راه مالی بدست آوردند و سایر عیش و نوش فراهم کردند و با کبر و فرورازد داشتن مال و منال بدیگران بیالند و هر دم دل بیچارگان را بیازارند و بر این رویه روزها و شبها را بگذرانند و خود را هم آغوش سعادت و خوشبختی دانند. بلی اکثریت جوانان که هنوز در قمرچاه طبیعت ماندند و انوار ایمان بر افکارشان نتابیده اکنون نهایت آمال و آرزوی خود را حصول باین مقاصد و اهداف محدود و ناپایدار دانسته و بادستهای لرزان و افکار پریشان طرحها بی برای بنای سعادت خود کشیدند و ارکان آنرا بر این اساس مینهند و چون سالها بر این رویه میگذرد و بیشتر آن جای خود را بعد از بی از جوانان تازه نفس میدهند آنها هم ره چنان روکه رهروان رفتند بر اثر بیای آن قدم گذاشته و در همان راه ناسا همسوار روانند و خواه ناخواه هم رنگ جماعت میشوند و باز همه بهمان آرزوهای بی پاد لبسته و بخود مشغول میشوند و نام آنرا هدف عالی میگذارند. چون نقشه و هدف چنان است و راه و رسم چنین مبینیم این کاروان که درین اهداف و عشقها و دل بستگی ها بیراهه میروند و جمعی را نیز در عقب خود میکشاند عاقبت خسته و دلشکسته و مایه حیات را از دست داده مایوس و ناامید در کنار خرابه های فروریخته اهداف خود در پس زانوی غم نشسته و بر عصرازدست رفته خود تأسف میخورد.

در این مورد و مقام حساس است که جوانان عزیز بهائی با هوشیاری خاصی که از اثر نورانیت قلوب آنان است بخوبی درک مینمایند که در خمپسای رنگارنگ بی ثبوت جماعت فرطه و ر شدن و بدو ن اراده و فکر در بی آنان رو

گشتن و خود را تسلیم جریان سیل بنیان کن آمال و آرزو نمودن چه نیرنگه ادبی دارد. جوانان عزیز ما در همین محیط و با همسالانی که باینگونه افکار مشغولند و مقصد و هدفشان ابد است و مماثلتی با آمال و آرزوهای آنها ندارد. مقاصد و اهداف جوانان بهائی بالاتر و بالاتر از این آرزوهای بر باد رفته است. زیرا که بنای سعادت آتیه خود را با نقشه عظیم مهندس الهی که برای بنای کاخ سعادت انفرادی و اجتماعی بشر طرح نویسی رخته منطبق مینمایند و از اراده و مشیت غالیة او الهام میگیرند. این است آن نقطه حساس که جوانان بهائی با نظر واقع بینی و با قوه بصیرت باطنی آتیه را درست تشخیص داده و برای بی ریزی سعادت آینده خود از آن نقشه و طرح الهی استمداد مینمایند. بین تفاوت ره از کجاست تا کجا. با توجه و دقت نظر و استمداد از قوت و قدرت بینائی باطنی است که مشاهده مینمایند آنگونه اهداف همه سراب است و جمعی از تشنگان وادی حیرت با امید بدست آوردن آب بسوی آن روانند و هر چه میروند نمیرسند و عاقبت خسته و کوفته و تائب و تواب را از دست داده بهلاکت میرسند و متأسفانه در هنگام واپسین است که بخیط و اشتباه خود بی برده و متوجه میشوند که جمیع این محرومیتها از خطای با صره بوده که تنها بحس ظاهر بین خود اعتماد نمودند و بصیرت باطنی را بیچیزی نگرفته و زمام عقل و فکر خود را یکسره باین میزان ناقص و ادراک ناموزون تسلیم نموده و حال او را چنین ورطه هلاک کشانیده است که دیگر برگشتن برای آن مقصود نیست.

حضرت بهاء الله در این باره چنین میفرماید "براستی میگویم که مثل دنیا مثل سرابی است که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش

آهنسنگ بدیسم

جهد بلیغ نمایند و چون باور سندی بهره و نصیب مانند و یا صورت محشوقی که از جان و روح عاری مانده و عاشق چون رسد و رسد لایسمن و لایسنسی مشاهده نماید و جز تعصب زیاد و حسرت حاصلی نیاید (مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۲۹)

با زیارت این بیان مبارک ملاحظه مینمائید که خداوند منان چه فضل و موهبتی بی پایان نصیب جوانان بهائی نموده که افکارشان از انوار شمس حقیقت روشن و همه چیز را با دیده حقیقت بین مشاهده کرده و قدر و ارزش هر مقصد و مقصودی را بخوبی دریافته است که این منادان رزق آیزی شده عالم طبیعت جز سرای بیست نیست هدف و مقصد واقعی کسب فضائل عالم انسانی و آراسته شدن بزور علم و اخلاق و یگانه ماندن و آرزای تجهیز علم و هنر خدمت به عالم بشریت و نجات آنان از گرداب هولناک فساد اخلاقی است .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جوانان میفرماید :

ای جوانان قرن یزدان شما باید در این عصر جدید قرن رب مجید چنان منبذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که صدق ایمن شعسر گردید
ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی

اندر همه عالم مشهورشیدائی ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوه بدیع و سن جوانی را توانائیس و ایام شباب بهترین اوقات انسانی لهذا باید بقوتی رحمانی و نیتی نهرانی و تائیدی آسمانی و توفیقی ربانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سر حلقه اهل عشق و دانائی و تنزیه و تقدیس و علو مقاصد و بلندی همت و عزم شدید و علویت فطرت و سمو همت و مقاصد بلند و خلقی رحمانی در بین خلق معصوم گردید و سبب عزت امرالله شوید مآلم

موهبت الله گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لا حیاة الفدا روش و حرکت جوئید و به خصائص اخلاقی بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید عبدالبهاء منتظر آنست که هر يك بيشه کمالات راشیر زمان شوید و صحرای فضائل را نافسه مشکبار باشید و علیکم البهاء الابهی ع ع

حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لله الفدا در یکی از ابلاغیه های خطاب با حباب انگلستان بیان میفرماید که مفهوم فارسی آن چنینست (نقل از ترجمه) الیوم یوم نهضت قیام عاشقانه جوانانست که بسا همتی زائد الوصف امواج دریای ماده پرستی را در شمس شکنند و بحر تمدن و مصلحتی را از باوقان افکار سخیف و پست اجتناعی محفوظ و مصون دارند و با انوار دیانت جامعه بشری را بشاهراه فلاح و درستکاری هدایت کنند جوانان باید در راه خدمت به عالم مأمور عاشقانه جانبازی کنند و برای نجات بشر از گرداب جهل و گمراهی با مسارف و اوامر الهی چنان مجهز گردند که علم یا بهاء الابهی را بر فراز این گونه غربا باهتر از آورند .

پس جوانان عزیز هدف و مقصد شما عالی است نه عادی . واقعی و حقیقی است نه مجازی سر چشمه آب حیات است نه سراب موجب مصائب ، گل صد برگ معطر است نه گل مصنوعی ساخته شده دست بشر . بشکرانه این نعمت همت رابلند و مقصد را ارجمند نموده و بازمانی گویا و نطقی رسا ناچیزی و بی ارجی این اهداف نا لایقه را که همه دام و دانه را هند و عالم بشریت را در آن پای بند و گمراه نموده و آنرا بمنزله یک مقصد عالی نمودار ساخته گوشزد آنان نموده و مرغسان بر بسته را از قفس عالم طبیعت آزاد و در عالمی دیگر پرواز دهید .

چون چنین هدف و مقصد عالی و الهی را نصب العین نمود قرارداد و از سنین طفولیت و جوانی مانند قبله نمارو سوئی آن داشتند (بقیه در صفحه ۱۰۷)

از يك نامه ...

پس از آنکه در ظل عنایات و تائیدات جمال اقدس ایمنی انتشار مجسد
آهنگ بدیع آغاز گردید هیئت تحریریه نامه ای بحضور ایادی امرالله
اجتناب ابوالقاسم فیضی علیه بها الله که در گذشته یکی از صبیح ترین
همکاران این نشریه بودند تقدیم و از حضورشان تقاضا نمود همکاری خود را
کافی السابق با آهنگ بدیع ادامه دهند و ضمن نظرات و پیشنهادات
خوبش را ارسال فرمایند. در جواب این تقاضا نامه محبت آمیزی از معظّم
بوسیله یکی از اعضاء این هیئت دریافت شد که ذیلا قسمتهائی از آن -
بنظر خوانندگان بسیار عزیز می رسد :

دوست و برادر عزیز

روحی لمحببتك الفدا . و نامه از آن سرور
مهر پرور رسید نامه ای هم چنانی از هیئت تحریریه
آهنگ بدیع واصل گردید . وصول این نامه
حالتی مزوج از سرور و غم در دل بوجود آورد که
خوشحالم بشخص شما نویسم . اولاً از مهر
بالای نامه ملاحظه میفرمائید این نامه را از قصر
مبارک بهجی مینویسم و تمام حواس و قلب و روح
و روانم معطوف آن عزیزان و دست تضرع
باستان مقدس مرتفع و در طلب تائید برای همه
میباشم و علاوه این مهر نشانه آنست که حق مهر
بهمان نام و نشان است که بود و اگر افکاری از -
سوا چه دل گذشته در حضور آن محبوبان مکرم
بعرض میسرانم صرف از روی محبت است نه
تبیحیت که مریارای انذار و وعظ نیست
و هرگز با انگیم خود دراز تر ننموده و نمی نمایم .
سرور من از این جهت بود آهنگ ملیحی
که گاهگاهی از زوایای غربت از ملاحظه
من فی العالمین بگوش جان مهاجرین میرسد

مجسد بلند میشود و آنرا قوت جان و سرور وجدان
خواهد بود و اما هم و غم و گرفتگی خاطر
از این بود که باز ملاحظه شد در اولین قدم بیکد
پیرسال خورد و نامه نوشته شده و تقاضای مقالات -
فرموده اید این هم و غم از چند جهت است که
يك يك را بانهایت صراحت و ساده گی حضورتان
عرض مینمایم :

۱- اول نشان میدهند که در جرگه جوانان
اصحاب قلم نادر است ۲- بار بار از دوش خود
برداشتن و دوش دیگران گذاشتن است ۳ -
امثال بنده ها آنچه باید بگوئیم و بنویسیم
گفتیم و نوشتیم و از آن جز تکرار عمل اسباب
خجالت دیگری فراهم نخواهد شد - ۴- چیز
نوشتن مقاله فرستادن و غذای روح دادن -
نشریه ای را ازین ساختن و نامه ای را ازینت
بخشیدن مربوط با رسم و رتبه و مقام
و غیره هائیکه این استعداد طبیعی و معلومات
و دقت و ممارست میخواهد - در این ایام
که جوانان پس از زهد تنها حرومی مجدداً میبیل

دارن نشریه خود را داشته باشند و هیئت مسئوله میل دارد مجله خود را نوعی ترتیب دهد که توجه جوانان عزیز ما را از خواندن اینقدر مجلات مبتذل خراب و فمصد بخوانند نشریه ای روحانی جالب توجه و دلچسب معطوف فرمایند بی اندازه دقت لازم است ۶- مجله جوانان انگلستان و امریکا که ملاحظه میشود تمام آموزش را خود جوانان ترتیب میدهند و مینویسند

تا اینجا که نوشته بودم مجدداً خواندم برای این خواندم که مبادا کلمه ای نوشته باشم که خدای نکرده جنبه جسارت داشته باشد دیدم غیر آنچه نگاشته شده کلماتی است که از قلب و روانی که سراپا مملو از عشق جوانان است تراوش یافته - لذا با امید و آری کامل که جوانان عزیز گفته های فانی را با نهایت عطوفت قبول خواهند فرمود ادامه میدهم :

تعداد ارم و قتیکه مجدداً شروع میفرمائید کوچک شروع کنید و رفته رفته آنرا بزرگ و وزین فرمائید و این بکلی برخلاف رویه گذشتگان ما است که امری بلسیار عزیزیم آغاز میکنند و در وسط راه میمانند بنده در تمام مدت که در عربستان بودم مؤسسات فرهنگی را امید دیدم که چگونگی شروع میکردند اگر بمانگ شروع میکردند اولش دکان محقری بود و میز تحریری ولی همین دکان محقر را در طی شهر و روستا دیدم که تبدیل به معمارت رفیعی یافت و چنان استوار گردید که در نهایت قوت ادامه کار و عمل میداد برعکس برخی از تجار کم تجربه از اول کار خود را وسیع میکردند و بعد از این که مدتی از شروع کارشان میگذشت نمیتوانستند کار خود را روی پایسه اولی که بنا نهادند بودند ادامه دهند تا چار مجبوره که بعد از آن کلیده تا سیسات خود شده موجب خسران و زیان میگرددند تقاضای دیگری دارم که در نشریه ماکه نشریه ای بهائی خواهد بود رعایت اصول ادبیات

حقیقی بشود در ادبیات حقیقی جهان هر فردی - دارای استعدادی خاص است مثلاً اگر یکی قصص کوتاه مینویسد رشته تخصص و سرور استعداد او در آن قسمت است اگر دیگری نمایشنامه مینویسد در آن رشته قلمفرسائی بنمایند در جهان امروز و در بازار نقد ادب محال است که کسی یافت شود که در تمام رشته هسا قدرت چیز نویسی داشته باشد بعنازحد و آداب و آنچه در این عالم عجیب یافت میشود میآئیم در عوالم علم و فلسفه که شخصی در علم ریاضیات آنهم رشته ای خاص دیگری در فلسفه و سوسی در فیزیک مثلاً تخصص دارد اگر اینها هر کدام از جنبه علمی خود چیز نویسی نوشته تقدیم کردند تمنی دارم که همه زادریک ردیف ذکر فرمائید هر کس را در حد و امتیاز وی ذکر فرمائید ...

در ختام این نامه آنچه را که از حضرت ایادی امرالله جناب دکتر تاوتوژند ایراندی علیه رضوان الله صاحب کتب و مقالات عدیده شهیره راجع به چیز نوشتن در نظر دارم حضوراً عزیزان خالصاً مخلصاً عرض مینمایم تا همه بدانیم که چیز نویسی کار مشکلی است اگر آنرا زیبا میخواهیم بنویسیم و بیادگار در آهنگ بدیع بگذاریم آنچه این مردان شمند گفته است باید در نظر آریسم شخصی از ایشان پرسیده بود آریب شدن نوشتن مقالات ادبی و کتب ذیقیمت چه باید بکنیم در جواب - فرموده بودند اول چیزیکه شخص ادیب لازم دارد لغت است یعنی برای هر مطلبی و هر شیئی که میخواهد ذکر کند لغت مخصوص آنرا لازم دارد و برای از یاد لغت بایستی تا میتواند کتاب بخواند از ادباء و بزرگان آن زبان تا میتواند بخواند و بدین سبب لغات زیاد بیاموزد بعد از جمع آوری لغات و کلمات عبارات او بایستی دارای صحت و فصاحت و قوت و نفوذ باشد و این حاصل نشود مگر بخواندن کتب بایستی کتب بزرگان قوم را بخواند تا طرز جمله بندی را با انواع مختلفه بیاموزد

بقیه در صفحه ۱۰۵

فاتح روحانی آلمان

دکتر حبیب - مؤید

این خانمهای محترمه سالون مجلی راد ریسی
از عمارات بزرگ شهر اجاره کرده بودند این طیار
تقریباً گنجایش پنجاه صندلی داشت هر هفته یکبار
در هر جمع میشدند از آیات الهی استفاده میکردند
ضمناً سخنرانیهای علمی واستدلالی میکردند
در مسائل مختلفه امری بحث میکردند. این
اما الرحمن فخر زمان بودند و مشوق رجال دوران
مانند بحر مواج در جوش و خروش بودند و از صهبای
امر الله مست و مد هوش چنان در مسائل
فلسفی و عرفانی غور و موشکافی میکردند که مایه
تحسین و اعجاب بود. در اثبات دیانت اسلام
از حقانیت نورمبین جمال اقدس ابی از اهمیت
عهد و میثاق الهی و سایر مسائل امری گفتگو میکردند
و اقامه دلیل و برهان مینمودند هر هفته نوبت یکی
از خانمها بود که پشت میز خطابیه رفته بقدره
دقیقه تا یکساعت صحبت مینمود و رافشانی میکرد
و از مطالب فلسفی و تاریخی و اجتماعی بچنان فصاحت
و بلاغتی بیان مطالب میکردند که هر شنونده شای
دچار حیرت و اعجاب میگردد این ضعیفه ها
چنان قویه بودند و چنان قدرت نمائی میکردند که
مورد تعجب و تحسین همگانی قرار میگرفت و از برکت
مد نیست الهی و تمدن مادی غرق هر حجابی
کرد که باید سالها پیش او را هر بران مردان باشند.
بلی این توفیق از مواهب یم ظهور است که
بهار روحانی است فصل فضل بی منتهی است و مورد
عنایت بی حد و احصاء که خداوند تعالی ضعفارا
انتخاب میکند و تقویت میفرماید تا سبب تنبیه
مغروران شود و موجب تنبیه گرد نکشان گردد و

چنان لطف خاصیش با برترن است

که هر کس بگوید خدای من است
هر فرد بهائی یک نوع اقامه دلیل مینماید
هر مؤمن بهائی از یک راهی وارد شده و بیک طرف خاصی
قانع گشته چون آئین بهائی دین جهانی است
و صلابت و وحدت عالم انسانی اگر با صد نفر مائی
مواجه شوید و همکلام گردید و از طرف تصدیق آنها
سؤال نمائید چون اینان از نژاد های مختلف
و از بیرون ادیان مختلف بوده اند هر یک بطور
مخصوصی اقامه دلیل و برهان مینمایند و از برای
ارضای خاطر خود و اطمینان قلب خود اتیان حجت
میکند و صاحب ظهور را موعود خود میدانند و هر طالب
حقیقتی بکجور احساس قدرت از نفوذ امر الله
مینماید و آنرا نسبت بد سنگاه عظیم خدائی میداند
نگارنده در در و ره زندگانی خود قدرت نمائیه و خرق
عادات و معجزات و کرامات فزون از حد و شماری -
دیده ام که فوق تحریر زیاد ترازیان و تقریر است
نمیدانم کدام یک را شرح دهم نمیدانم از کجا آغاز
کنم و کجا ختم مقال نمایم .

در اشتوتگارت آلمان یکروز با تفاق د و نفر بهائی
امریکائی بجمعیت زنان بهائی رفتیم یکی از این دو
جسود محترم جناب مستر لیتیمور Latimer
از اهالی بالتیمور که یگانه اولاد ذکوریک خانواده -
بهائی بود مادرش نذر کرده بود اگر این جوان
نمیرد و برشد برسد پس از فراغت تحصیل او را -
وادار کند مدتی اوقات خود را صرف خدمت امر الله
نماید با طرف عالم سفرهای تبلیغی کند و بنشور
نفعات الله بردارد و دین خود را داد آنگذ .

ومنتی بریچسارگان گذارد چنانچه فرموده قال
 قوله الحق ونريد ان نمن على الذين استضعفوا
 في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم
 الوارثين درین دوره اعظم وکوراختم تمام
 ضعفاي عالم که درین خلق حقیر وناچیز بود نند
 بخلعت عزت و سربلندی مفتخر گشته و تواج
 سعادت بر سر نهادند ضعیف اول و سرآمد کل
 ایران بود مراجعه بتاریخ فرمائید که چقدر در قرن
 اخیر و مقهور گشته بود از حیث سیاست و علم و اخلاق
 و زراعت و صناعت مبتذل و متدنی و از جهت فساد
 اخلاق و انحطاط اجتماعی ضرب المثل شده بود
 در چنین وقتی و از چنین ملکی آفتاب جهانتاب -
 بهاء الله از افق ایران اشراق فرمود و معالم پرتو افشانی
 نمود این سرزمین را قبله عالم و کعبه ام کرد و در سرتاسر
 جهان پیروانی بوجود آورد که شاکش را مقدس و -
 مردمانش را محترم میدانند همچین خداوند
 تعالی و سائل مادی هم فراهم آورد و موجبات ترقی
 آنرا آموخت و ساخت چون بیم ظهور بهار جانپور الهی
 است نغمه روح بخش یوزیدن آمد در آفاق و
 انفس تأثیر شدید داشت عقول ام و افکار اتساع
 یافت نهضت های فکری بوجود آمد در راه های -
 نهفته در نه با شری اشکبار شد علم و صنایع ترقی نمود
 دستهای غیبی بکار افتاد نفوس را بمبعوث فرمود و حواملی
 را بکار برد و موجبات ترقی ایران را از هر حیث فراهم
 آورد که ما امروز آن را بهره مندیم و سپاسگزار ز زود -
 باشد که وعده های حضرت عبدالبهاء در باره ایران
 که میفرماید "ایران چنان ترقی نماید که محسود
 و مغبوط شرقی و غرب گردد و حکومت وطن جمال مبارک
 (ایران) بهترین حکومت های عالم گردد" و همچنین
 میفرماید "مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و
 بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارکست" مصداق
 پذیرد ضعیف در ملل ضعیفه بودند بخصوص
 هندو و یهود و پارسیان و غیرهم چون بخلعت
 ایمان مفتخر و سرفراز شدند عزیز و سربلند شدند

صد رخد مات عظیمه گشته و کارهای محیر العقول از
 آنها سرزد و این تغییر حالت انقلاب فکری بوجود آورد
 و سرایت در دیگران هم نمود رفته رفته کمک موشری
 بتنبه افکار عمومی نمود و مایه پیشرفت تمدن شد
 ضعیف سوم سیاه بوستان و سرخ بوستان عبید بودند
 که در این مجید هم روش و برابر با خواهران و برادران
 سفید بوستان خود شده در عالم امر خدات نمایانسی
 نمود و بیفتوحات شایانی موفق گشته اند حتی از -
 ایادی امرالله شدند و در ردیف انصار الله بشمار
 آمدند ضعیف چهارم همین زنان هستند که
 مقتدای مردان و فخر زمان شده اند و فیوضات -
 نامتناهی نائل گشته اند چون بهیض و قهر
 جهشند و چون سیل در غرش از رحمت سفرو تلخی
 غربت از ناراحتی دنیا و شماتت اعدا بیمی
 ندارند و تمیز است ترک آسایش و اوطان نمودند
 و سرگشته کوه و دشت و بیابان شده اند در جزایر
 دوردست و مناطقی بد آب و هوا با مهاجرت رفته
 و در بی بی بی نفوس در تلاش و کوششند و موفقیت های
 عظیمه نائل شده اند "فاعتبروا یا اولی الابصار"
 در این جلسات مسئله جالب و تمنا شای همانا
 ملاقات حضرت کتولوشی بود که واقعا از جمله
 شاهکارهای خلقی بود بمبعوث شدن این دختر
 کوتاه قد که سن "در حدود ۶ الی هفتاد سال بود
 و موسمی تا نوسالک
 واقعا حیرت انگیز بود اصلا شوهر اختیار نکرد و بسود
 و معروف بود بدخترک سه و جیبی قدش تماما سه
 و حسب بود مانند یک عروسک چینی این اعجوبه
 زمان اول مبلغه آلمان بود و قتیکه وارد جلسه
 میشد تمام حضاری اختیار یک مرتبه با استقبال او
 میشتافتند و نهایت احترام بذول میداشتند او را در
 بغل گرفته روی میز خطاب به جای میدادند و اگر
 احیاناً روی صندلی مینشست یک چهارپایه نسی
 جلوی او میگذاشتند که باها آویزان نباشد و سا
 ناراحت نشود مشارالیه آیتی از آیات الهی بود

کسیکه اوران دیده نمیتواند کیفیت حالات اوراد رک
گفت شنیدن کی بود مانند دیدن و کسی که سخنان
اوران شنید ه نمیتواند بی بحق معلومات و اطلاعات
اوبسرد بد رانجیسل مذکور است که چون قوم یهود
سرمود خود را شناخت حقیر و ناچیز شمرد ابناؤ استکبار
نمود حضرت مسیح فرمود خداوند قادر است از سنگها
و کلوخها فرزندان ابراهیم و اسحق و یعقوب
بعوث فرماید که انصار الله شوند و اعلامارش را بکنند
و در اسلام هم شبیه آن گفتار است بهمین مضمون
که اگر در آخر الزمان اشخاص منتظر اعلامارش را نگرند
و ندانند ای حق بلیک نگفتند یعنی بنصرت حق نبرد اختند
خداوند تعالی از جن مری و از طجوج و طجوج و آفتاب
پرستان نفوسی را بعوث میکند که اعلامارش را بکنند
این موضوع در اینجاصدق میکند ایند خترك شصست
هفتاد ساله تمام اوقات وهستی و توانائی خویش را وقف
امر الله و خدمت مملکت کرده است هر وقت وارد هر
مجلسی میشد پس از استیصال و احترام فوق العاده
یک نفر میفتند و او را ریخل گرفته بمجلس میآورد و هر وقت
سخنرانی مینمود روی میز میاستاد شروع بنطق میکرد و چون
مشغول صحبت میشد سکوت مطلق فضا را احاطه
میکرد و بطوری مستمعین را بخود جلب و مسحور
میکرد و افکار را متوجه موضوع مینمود که هر شنونده بی
سر تا با گوش میشد و سایرند یسه ها را فراموش میکرد
این خانم اصلاً آلمانی نژاد بود که مدتها در کانادا
اقامت داشته بجزر یکه ند ای امر الله را ^{مؤمن} مومن
میکرد و از برای هدایت هموطنان خود بآلمان میشتابد
چون فاقد وسایل مادی بود در کلیسایی وارد میشود و
عضو کلیسیا شد ه طرح دوستی و مؤالفت با اعضاسای
کلیسیا میاند از و چون با بعضی خیلی دوست و صمیمی
میکرد و واستعداد آنهارا میبیند القاء کلمة الله
مینماید و شروع بصحبتهای امری میکند در اندک مدتی
یک باعضای کلیسیا مومن را مبارک میشوند طولی
نمیکشد که با ستور کلیسیا میبیند کسی در اطرافش
نماند ه همه بهائی شده اند طاقت نیاورد ه عسدر

خانم را میخواهد از آنوقت ببعد خانم میس -
نوبلاک بسمت معلمه و مبلغه رسمی بشمار میآید
و موفقیتهای شایان و نمایانی نائل میگردد و بعد ه گبیری
را هدایت میکند و در ظل امر میآورد و از آن شهر هم
بسیار نقاط سرایت میکند این آثار افاضات روحانی آلمان
تا مید بر موفقیت این خانم همانا انقطاع و خلوص و
تمسک اویا مبرود و عاشق و دلباخته و شفیقه و شیدا ئی
حضرت عبد البها بود و لا ینقطع از اهمیت عهد
و میثاق بحث میکرد و خود نیز لذت میبرد و تحت تأثیر
واقع میشد فی الحقیقه ناطق غربی بود از اشاره
دست و زشت و حرکاتش و از شره و وجناتش
حالت تغییرد مستمعین ایجاد مینمود و شنونده
را بعالم دیگری میکشاند گاهی مزاح میکرد و همه را -
میخنداند گاهی از فد آکاری شهدای ایران و قهرمانان
صد را مر صحبت بمیان میآورد و همه را متأثر میکرد و -
میگریاند و قتیکه اسم مبارک را بر زبان میراند چشمها را
بسته لحظه بی سکوت میکرد حالت انجذاب یافته
همه را منجذب مینمود در الواح و آثار حضرت عبد البها
همچنین در رنطقهای مبارک بکرات و مرات ذکر
خیر این علامه زمان و فتنه دوران بمیان آمده و نهایت
تحسین و تجسید از خدمات و فد آکاری او شده در -
اغلب از بیانات مبارک از خلوص و انقطاع این خانم
مشتمله اظهار مسرت و رضامندی فرموده اند و مزاحیه
روح بخش نموده اند .

مثلاً قتیکه مبتدیان خود را (از مردان و زنان
بلند قد آلمانی) بحضور مبارک معرفی میکرد عرض
میکرد اینها همه اولاد های من هستند حضرت
عبد البها از فطرت جنود غیبی بشارت میدادند
و از بعثت نفوس قدسیه ایشارتی میکردند از نفوذ
و قدرت امر الله که وسایل پیشرفت کار را بطوری فراهم
میآورد که عقل بشری حیران میماند بیاناتی میفرمودند
و این خانم روحانی را ضرب المثل قرار میدادند
که آلمان در نیار ابرزلزه انداخت و جنگهایی نمود
و فتوحاتی کرد ولی ما همان آلمان را بوسیله یک

قیام بمهاجرت

غلامرضا - روحانی

نجستند تا حقایق آن دیانت مقدسه را گوشزد -
جهانیان ساختند يك فرد مسلمان سیاه پوست
بیکی از جزائر اندونزی مهاجرت کرد و در آنجا مسجدی
بنا نمود و به تبلیغ دیانت اسلام پرداخت بواسطه
قیام و اقدام آن مهاجر مسلمان اکثریت اهالی
اندونزی مسلمان هستند و آن کشور پهنای در شمار یکی
از ممالک اسلامی محسوب است امر مهاجرت در شریعت
اسلام واجب بود و آیات مدله بر وجوب آن
در قرآن نازل گردیده است من جمله در سوره
نساء آیه ۱۰۱ میفرماید "ومن یهاجر فی سبیل اللہ
یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعة ومن یرجع
من بیته مهاجرا الی اللہ ویرمله ثم یدرکه الموت
فقد وقع اجره علی اللہ وکان اللہ غفورا رحیما" یعنی
کسیکه هجرت کرد در راه خدا ای باید در زمین
مکانهای بس وسیع و کسیکه بیرون رود از خانه خود
برای هجرت بسوی خدا او رسول او چون بمرد
دارای اجر و مزد هست نزد خدا او خداوند
آمرزند و مهربان است و در آیه ۱۰۰ همان
سوره میفرماید "الا المستضعفین من الرجال
والنساء والولدان لا یستطیعون حیلہ ولا یمتدحون حیلہ
یعنی باستانی ضعیفان و زنان و سران
که استطاعت چاره جوئی ندارند و راهی نمیشناسند
در صفحه ۲۲ تفسیر صافی از ابی حمزه ثمالی روایت
شده که چون آیه هجرت نازل شد مردی
از مسلمانان بنام جندب پسر حمزه که در مکه
ساکن و مرضی شد دیدد چار بود آنرا شنید و گفت
قسم بخدا من از کسانی نیستم که خداوند در
آیه هجرت آنها را معاف و مستثنی فرموده در
بقیه در صفحه ۱۰۸

جمع ادیان الهی بسبب این دو امر در اقطار
عالم انتشار یافته از دوانیکه قوم بنی اسرائیل
در اراضی مقدسه مجتمع گردیدند اگر مهاجرت واقع
نشده بود امر حضرت موسی علیه السلام از مصر ب فلسطین
تجاوز نمیگرد و سرزمین موعود انتشار و استقرار نمی یافت
و قوم اسرائیل با آن ترقیات عظیمه نمیرسید تا حدیکه
بعضی از فلاسفه و دانشمندان یونان از انبیا بنی اسرائیل
علم الهی را آموختند همچنین جواریون و ییروان
حضرت مسیح بعد از صعود آنحضرت دقیقه ای آرام -
باطراف و اکناف مهاجرت کردند و تبلیغ
امر آنحضرت برداختند تا زمان قسطنطین کبیر امر
آنحضرت آشکار نبود و مسیحیان را هر کجا می یافتند
دستگیر نمود و بجزازاتهای شدید مقتول نمود
حتی در قفسهای پلنگ و شیر می انداختند و آن مظلومان
را طعمه جانوران در رزند و می ساختند و بواسطه این
جانبا زهاد را امر مهاجرت و تبلیغ بود که امر حضرت مسیح
در سراسر جهان منتشر گردید و بعضی از سلاطین بزرگ
عالم بسلطنت الهیه اش خاضع شدند و دانشمندان
عظیم الشأن در مقابل عظمت و جلالش سر تعظیم فرود
آوردند .

همچنین پیشرفت های دیانت مقدسه اسلام
تنها بزرگوار و شمشیر خفا و سیاه استمداران که آن نیز از روحانیت
اسلام روح حیات گرفته است نبود بلکه قوه معنویه
دیگری در کار بود و آن امر مهاجرت و تبلیغ است
ایمه هدی سلام الله علیهم اجمعین در راه تبلیغ
حقایق دین مبین اکثر شریک شهادت نوشیدند
و مبلغین اسلام بی پیروی آنان بمهاجرت
و سیروسفر در اقطار عالم پرداخت و آنرا راحت -

وحدت عالم انسانی

... قل قد جاء الغلام ليحيي
العالم ويتحد من على الارض
كلها
(حضرت بهاء الله)

مقدمه

خوانندگان عزیز بطوریکه میدانید نهضت روحانی
و بین المللی بهائی در قرن نوزدهم میلادی با قیام حضرت
اعلی و جمال اقدس ابهی بر امر الهی در کشور مقدس
ایران تا سیس و نائیدات الهیه و مجاهدتها
و فداکاریهای مداوم بسوی هدف و مقصد مقدس
خود در حال پیشرفت است . این ظهور الهی و عمومی
که بجهت نجات اهل عالم از یلیات و مصیبات
اخلاقی و اجتماعی بنا بر مشیت الهی در سیط غبرا
تا سیس گشته دارای دو هدف اساسی میباشد .
۱- هدف فردی - هدف فردی دیانت
مقدس بهائی ایجاد حیات روحانی و اخلاقی در بین
افراد انسانی و تخلی آنان بفضائل و کمالات عالیه
انسانی و عبارت دیگر ایجاد حیات بهائی میباشد
و جهت وصول باین هدف مهم احکام و تعالیم -
اخلاقی و روحانی و مدنی از طرف شارع مقدس بهائی
وضع و تشریح گشته که مقصد از وضع آنها
اصلاح اخلاق اهل عالم و تزکیه نفوس و ارشاد
افراد بشری و تأمین سعادت حقیقی آنان میباشد
منبع این تهذیب و تکمیل اخلاقی فردی کتساب
مستطاب اقدس و سایر الواح و آثار مبارکه جمال قدم
و تبیینات مرکز میثاق و حضرت ولی امر الله میباشد .
۲- هدف اجتماعی - هدف اجتماعی
شریعت مقدس بهائی ایجاد وحدت عالم انسانی

در جامعه بشری میباشد و این تعلیم مبارک بزرگترین
هدفی است که تا کنون بنا بر مقتضای زمان و رشد
و تکامل عالم انسانی بجامعه بشریت عرضه شده
و غایت قصوائی است که بشر ستم دیده باید بسوی
آن روان و روان باشد . هر چند هدف اساسی
و اجتماعی شریعت آسمانی بهائی وحدت عالم
انسانی است و لکن دیانت بهائی وصول باین هدف
عالی را بدون توجه بسایر اصول و مبادی روحانی
و تعالیم و احکام فردی و اجتماعی و اخلاقی ایمن
ظهور مبارک محال و متنوع میدانند و معتقد است
که سایر اصول و احکام فردی و اجتماعی ایمن
نهضت روحانی و جمعی حول این مقصد اعلی
طائفند و در حقیقت راه راجعت و وصول باین
هدف آساده و همواره بسیارند . ما اهنل
بهما معتقدیم که این هدف عظیم و مقدس که
بنا بر اراده الهیه و تسوأم با استقامتها و جانبازیهای
مداوم بعالم انسانی عرضه شده بکمک سایر
اصول و مبادی این شریعت آسمانی یگانه دارای
شفابخش آلام و اسقام مزمنه دنیای کنونی
و تنها راه مستقیمی است که میتواند بشر سرگردان و
حیران را از غرقاب نیستی و بدبختی نجات داده
بساحل سعادت و رفاه هدایت نماید . آنچه
باتوضیحات فوق شایان توجه است آنست که

شارع دیانت بهائی در عین حال که برای اصلاح جامعه کل بشری بوضع و تشریح اصول و احکامی مناسب و متین مبادرت فرموده و هدف اصلی و اساسی خود را وحدت عالم انسانی و اتحاد بین المللی قرار داده است افراد بشر را نیز منظور نظر داشته و برای اصلاح و تربیت افراد و تهذیب اخلاق آنان نیز بوضع احکام و قوانین متقنه مبادرت فرموده و اراده دارد که با افراد صالح و پاکد امن متخلق بفضائل و کمالات انسانی بسک اجتماع مرفه و متحد و سعادتمند بوجود آورد اینست که هدف فردی دیانت بهائی یکی از بزرگترین عواملی است که وصول بمقصد اجتماعی این آئین نازنین را تسهیل مینماید .

وحدت عالم انسانی بمقصد اصلی و مفهوم حقیقی وحدت عالم انسانی تا آنجا که از تصور و آثار مبارکه استنباط میشود آنست که تمام افراد بشر نوع واحد و همگی بندگان خداوند یکتا میباشند و تفاوت مراتب و استعدادات و صور و اشکال و رنگ بهیچوجه نباید مانع از این شود که بکمال الفت و اتحاد با یکدیگر زندگی نمود و در حقوق و وحدت الهی و اجتماع و فردی با هم مساوی و برابر باشند و وحدت نوع بشر معتقد گردند زیرا اگر وجود انسانی را جسم و روحاً مورد دقت و مطالعه قرار دهیم ملاحظه مینمائیم که اولاً " از جهت جسم و عناصر مرکبش بدن و ترتیب ساختمان هیكل انسانی وحدت نوع بشر مسلم و محتوم است چه عناصر و اجزای تشکیل دهنده بدن انسان مانند خون و گوشت و اعصاب و استخوان و غیره بطوریکه علوم طبیعی و علم تشریح نشان میدهند در همه افراد بشر از هر طایفه و نژاد و ملت مشابه و یکسانست و از این لحاظ تمایزی بین انسانها موجود نمیشود . ثانیاً از لحاظ روح نیز وحدت نوع بشر مسلم و محتوم است زیرا روح انسانی و دیعه الهی وقوه مجرد است که محیط و موثر و حاکم بر بدن و مبداء و سرچشمه جمیع عواطف و حالات و حرکات انسانی بوده

و این بود یعه الهی بهمه افراد انسانی عنایت شده و انوار فضل و رحمت و فیض و عنایت خداوندی - بهجمیع افراد بشر متجلی گردیده و نظیر اشعه آفتاب که بهجمیع کائنات ارضیه بدون تفاوت مراتب میتابد و هر کدام بقدر استعداد و قابلیت خود از آن بهره مییابند در باب اول سفرییدایش تورات میفرماید " و خدا گفت آدم را بصورتی همان موافق شبیهان میسازیم . . . پس خدا آدم را بصورت خود آفرید . . . " و در قرآن کریم نازل شده " و ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت جمالبارک نیز در کلمات مبارکه مکتوبه عربی چنین میفرمایند قوله الاعلی " یا ابن السجود صنعتک بایادی القوه و خلقتک بانامل القدره و اودعت فیک جوهر نوری فاستغن به عن کل شئی لان صمته کامل و حکمی نافذ " . از بیان احادی قوی چنین استنباط میشود که حتی جل جلاله هر فرد انسانی را بدستهای قوت و قدرت خود خلق فرموده و در ذات و کینونت هر انسانی غنا و عزت و جوهر نور و محبت خویش را بود رعیت نهاده و آدمی را بصورت و مثال خود خلق فرموده است لذا تفاوت قوی و استعدادات و عواطف و کمالات نباشد و ضعف آنها و همچنین اختلاف در نژاد و جنس و ملیت مانع وحدت اصلیه حقیقیه نوع بشر نبوده و نیست و افراد بشر را در این صفات و کمالات و خصوصیات گوناگون هر یک مظهری از تجلیات متنوعه آن صانع قدیر میباشند .

اینکه بدلائل فوق وحدت نوع بشر مسلم و معلوم گردید باید دانست که نتیجه و ثمره این وحدت آنست که عمم افراد بشر از هر طبقه و نژاد و مذاهب و ملت که باشند در حدود و حقوق فردی و شرعی و اجتماعی برابر و متساوی و در تمام شئون و مزایای زندگی با اجتماعی یکسان میباشند. یعنی هیچ نژاد یا ملت و طایفه ای را رجحان و مزیتی بر دیگران

آهنگ بدیع

ثبتود ه كل بمنزلسه اوراق يك شجروانمار يك
بوستانند .

حضرت عبد البهاجل جلاله مبین تعالیم و -
مبادی این آئین نازنین در لوح مبارک لاهه چینی
میفرماید قوله العزیز " از جمله تعالیم حضرت بهاء الله
وحدت عالم انسانیت . جمیع بشر اغنام الهی
و خداشبان مهربان این شبان بجمیع اغنام مهربا
زیرا كل را خلق فرموده و پرورش داده و رزق و احسان میدهد
و محافظه میفرماید شبهه نماند که این شبان بجمیع
اغنام مهربانست و اگر در بین این اغنام جاهلانی
باشند باید تعلیم کرد و اگر اطفالی باشند باید تربیت
نمود تا ببلوغ رسند و اگر بیماری باشد درمان نمود نه اینکه
کره و عداوتی داشت باید مانند طبیب مهربان این
بیمارهای نادانرا معالجه نمود " و نیز میفرماید :
مقصد از جلوه حق و طلوع آفتاب حقیقت غلبه نور
محبت الله تا ظلمات شقاق و نفاق محو از آفاق گردد
و وحدت روحانیه جلوه نماید جمیع احباب حکم
نفس واحد و نازند و جمیع اسماء و صفات از شخص
واحد چون این موهبت میسر گردد عالم ظلمانی
نورانی گردد . " انتهى

علاوه بر وحدت نوع بشر که فوقاً توضیح گردید
سایر مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی این ظهور مبارک
را میتوان از اجزاء و ارکان و عوامل وصول به وحدت
عالم انسانی دانست که بدو توجه بد آن نهایت تحقق
این آمال در جامعه بشری میسر نخواهد بود .

نسخ برخی احکام شرائع قبلیه - چون
در شریعت مقدس بهائی وحدت عالم انسانی و -
مساوات حقوق بشر اعلان گردیده است لذا باید
توجه باین هدف عالی و مقدس پاره ای از احکام
موسومی که در شرائع قبلیه موجود و معمول بوده و حاکی
از حقوق و امتیاز برخی از طبقات بردیگران و مغایر
با اصل وحدت عالم انسانی و مساوات نوع بشر بوده
کلاً ملغی و منسوخ گردیده است مانند حکم نجس
بودن مشرکین و عدم معاشرت با کفار و جوارقتل

آنان که در قرآن کریم بصراحت نازل شده و همچنین
جزیه دادن اهل کتاب . امر معروف و نهی از نهی
و اعتراض اشخاص بیکدیگر را موردی و دنیوی -
مباح بودن خرید و فروش غلام و کنیز - بوسییدن
دست - صمود بر منابر - توبه از گناهان در ریزد
خلق - وجود طبقه روحانی با امتیازات و اختیارات
مخصوصه و امثال ذلك - در این آئین دلنشینی
جمیع افراد و طبقات در حقوق متبادله انسانی کاملاً
متساوی و حتی در حقوق مدنی و جزائی و احوال -
شخصیه هم تمایزی بین افراد بهائی و غیر بهائی وجود
و مشرک موجود و ملحوظ نبود و نیست و در ظل مد نیت
روحانی و جهانی بهائی جمیع افراد انسانی با
تساوی از حقوق و امتیازات زندگانی اجتماعی
بهره مند و برخوردار خواهند شد و این همان وحدت
اصلیه حقیقه نوع بشر است که در ادوار سالفه
بعثت فقدان وسائل و امکانات و مقتضیات جامعه عمل
بخود نبوشیده و در هر حله بشارت و آمال -
باقیمانده و در جمیع کتب و صحف الهیه ماکول
بدوره ظهور هر یکی الهی و فرارسیدن یم الله
و یوم الملکوت گردیده است تا اینکه در این
ظهور اعجازی و ارفع اعلی جمال اقدس بهی

بنابقتضای زمان و بر حسب مشیت نافذ و محیطه
الهی بانزول تعالیم و مبادی روحانی و اجتماعی نجات
بخش خود این بشارات و وعود الهیه را متحقق و محتم
داشتند و عموم اهل عالم را بدخول در ظل سراپرده
وحدت و یکرنگی و ملکوت صلح دعوت فرمودند .
تاسیس وحدت عالم انسانی در ادوار سالفه
امکان نداشته است - مطلب دیگری که
در این مقام باید بدان اشاره شود اینست که در هر
بمر حله وحدت عالم انسانی و اتحاد بین المللی و -
مساوات نوع بشر در ادوار سالفه بعثت فقدان
امکانات و مقتضیات زمان میسر نبوده است
فی المشل در ادوار سالفه ارتباط بین اقوام و ملل
مختلفه عالم بعثت عدم وسائل ارتباطیه مقدور

آهنگ بدیع

نبود و ملل و جوامع از اوضاع زندگانی و نحوه تمدن یکدیگر اطلاعات کافی و صحیح نداشتند و معلومه قسمتی از نقاط کره ارض مجهول و غیر مکشوف بود - است . از لحاظ تکامل جوامع بشری هم ملاحظه میگردد که در قرن هفتم میلادی یعنی در زمان ظهور پیغمبر اسلام که آخرین ظهور رسله ظهورات گذشته است جوامع بشری در مرحله ملوک الطوائفی و فتودالیم بسربرد و هنوز به تاسیس حکومت ملی موفق نشده بودند و شهادت تاریخ در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی حکومتهای مستقل ملی در کشورهای اروپائی بوجود آمده و سپس اغلب ممالک جهان نیز در رجا " باین مرحله وارد گردید و اندویدون شک در عصری که جوامع بشری فی المشل در مرحله ملوک الطوائفی میباشند طرح مسئله وحدت عالم انسانی و اتحاد بین المللی و حکومت جهانی مغایر با احتیاجات و مقتضیات زمان میباشد بخصوص که در اعصار ماضیه امتیازات مختلفه طبقاتی و دینی و ملی بشدت در جوامع بشری وجود داشته است بهمین جهت جمیع مظاهر مقدمه الهیه در هر دور و زمانی اولاً : عالم انسانی را برای وصول بچنین مرحله ای تربیت و ارشاد نمود و تخم الفت و محبت را بحسب اقتضا در قلوب افراد بشر کاشته اند و ثانیاً : عهد فرموده اند که در عهد بسین و ایام آخرین با ظهور مظهر کلی الهی و موعود جمیع ملل و امم شاهد آمال که همانا وحدت اصلیه حقیقیه نوع بشر باشد در انجمن بنی آدم جلوه خواهد نمود و جمیع اقوام و طوائف روی زمین در ظل خیمه وحدت و اتحاد عمومی آن اعظم مری عالم انسانی داخل و مجتمع خواهند شد و در نهایت محبت و اتحاد و الفت ووداد بایکدیگر - زندگانی خواهند نمود و جمال اقدس الهی که با اعتقاد ما اهل بها همان موعود کل امم و ملل میباشند بنا بر مشیت الهی در قرن نوزدهم میلادی چنین مدنیقی را تاسیس و وحدت عالم انسانی و مسارات نسوع

بشر را اعلان فرمود .
عواملی که دنیا را آماده قبول این هدف عالی نموده است - قبل از ظهور جمال اقدس الهی و خصوصاً از قرن هفدهم میلادی بعد عوامل مهمه مختلفه ای عالم انسانی را برای قبول این هدف عظیم و عالی آماده و مهیا نموده بودند و وقتیکه حضرت بها الله جل اسمه الاعلی در قرن نوزدهم مسئله وحدت عالم انسانی و اتحاد بین المللی و مساوات حقوق بشر را تاسیس و اعلان فرمودند عالم انسانی را برای قبول این مسائل عالیه آماده گوی و قابلیت یافته بود و سار تا سیس - تمدن بهائی نیز بنفس قیام جمال قدم و اثر و نفوذ کسalam آن مظهر الهی چنان استعدادی در عالم انسانی ایجاد نمود که با سرعت بیشتری بسوی هدف قدس پیش برود . عواملی که قبل از طلوع شمس حقیقت دنیا را برای قبول مبادی و تعالیم روحانی و عمومی این ظهور مبارک آماده و مهیا نمودند بنحو اختصار عبارتند از :
۱- عامل دیانت - بنا بر اراده الهی مظاهر مقدمه در اعصار سالفه به تربیت و ارشاد جوامع مختلفه بشری قیام فرموده اساس الفت و محبت و فضائل اخلاقی را بنا بر مقتضای زمان بنیان نهادند و عالم انسانی را برای دخول بمرحله وحدت حقیقیه نوع بشر و اتحاد عمومی آماده و مهیا نموده و ورود چنین بیم عظیم و مبارکی را نیز بمومنین خود وعده فرمودند و بیروان جمیع ادیان منتظر رسیدن چنین روز بزرگ و مقدسی بودند .
۲- عامل علم و صنعت - پیشرفت علم و معارف بشری از قید پاره ای اوهام و خرافات رهائی داده در مسائل طبیعی بحقائق اشیا دلالت و کشف رموز و روابط ضروریه کائنات هدایت نمود همین پیسی بردن بحقایق اشیا و روابط ضروریه آنها باعث شد که انسان بر طبیعت حکومت نماید و قوای عجیبه مانند برق و بخار و مانند آنها را کشف و مسخر کرده و همچنین مواد معدنی را بخد مت خود بگمارد و اختراعات و اکتشافات مختلفه نائل آید و ساموری که انجام آنها

هوشم بها گوشم بها کی شد فراموشم بها

باجان هم آغوشم بها	آویزه گوشم بها
دریای پر جوشم بها	بردیده منقوشم بها
ناله بهانوشم بها	لطف خطابوشم بها
فکرم بهما هوشم بها	تابم بهما توشم بها

هوشم بها گوشم بها

کی شد فراموشم بها

برگسک تیشیرامم	بر لوح تقدیر قدم
برگسج ودینسار ودم	بر خط تنظیم حکم
بر رنگ رخسار دلم	بر آیت جود و کرم
بنوشته بامشکین قلم	بر اشک شوق و آه و فم

هوشم بها گوشم بها

کی شد فراموشم بها

ماه سپهر بیکران	لخورشید اوج آسمان
انوار چشم اختران	امواج نور کهکشان
خلق زمین دور زمان	بند و زان آب روان
میآورندم بر زمان	عشق کهن قلب جوان

هوشم بها گوشم بها

کی شد فراموشم بها

عشقی که باشد جنانا کزوا	قلبی که گردد مبتلا
درد یکی که آرد اشکمها	جانانی که جوشد در دزا
شور و زلفان و صفا	اشکی که خیزد در رخفا
گویند یکدلیک شوموا	نیش بسلانوش فدا

هوشم بها گوشم بها

کی شد فراموشم بها

انگور به سق بی بدل

گردید در عالم مثل

افراشت بر رخم دول

بنیان توحید ملل

بنوشت با ککسی اجل

بر آن بنیای بی خلل

بر رفیق این بیت از غزل

ذکر بهاء عسز وجل

هوشم بهاء گوشم بها

کی شد فراموشم بها

چندان که باران ستم

بارید بر او دم

نه چار سال آن محتشم

کوشید در بین امم

تا امر سلطان قدیم

افراخت بر گردون علم

بر آن علم شد مرتسم

بانور خورشید این رقم

هوشم بهاء گوشم بها

کی شد فراموشم بها

ذکر بها گفتار او

فکر بها پندار او

مهر بها کردار او

چهر بها گزار او

پراز بها آشار او

از قلب آتش بار او

خیزد چونام یار او

گویی در سوای زار او

هوشم بهاء گوشم بها

کی شد فراموشم بها

هر رشحه زان مشکین قلم

هر صفحه زان شیرین رقم

هر قطعه زان مشکین حکم

هر نسخه زان فرخنده دم

هر آیه زان فرخ قدم

آثار او از پیش و کم

یکجا نشان بود ند هم

بر اینک که گوید دم

هوشم بهاء گوشم بها

کی شد فراموشم بها

(بدرالدین حصارى)

چهار سالگی که گذشت

(٤)

خانه ناقضین محوونا بود گشت

در تاریخ ۱۹/۱۰/۳۶ بلاغیه هیأت

مجلسه ایادی از طرف محفل مقدس ملی باین شرح باطلاع احباب رسید .

" باکمال شکرانه باستحضار یاران میرسانیم خانمه مسکونی ناقضین عهد و میثاق در بهجی بکلی محوونا بود گشت و بدین طریق ارزوی دیرینه حضرت ولی امر الله که در نظر داشتند آخرین مرحله تطهیر حرم اقدس را شخصاً نظارت فرمایند برآورده شد .

ایادی امر"

" ناقضین میثاق مدت شصت و پنج سال عمارتی را که متصل بقصر مبارک بهجی و مشرف بر قبله اهل بهاود اخل در محوطه حرم اقدس بود اشغال کرده بودند بعد از مساعی متتبعه هیکل مبارک بالاخره در ماه اگست ۱۹۵۷ بموجب حکم محاکم حکومت اسرائیل خلع ید از آنان گردید و بموجب دستور اکید مولای فرید پس از صعود مبارک اقدام بتخریب آن بنا گشت و قصر ابیض جمال قدم که بعد از سالیان در رازد ریس ابرهای تیره نقض بنها نبود بتمام جلال و جمال ظاهر شد " (نقل از پیام هیأت مجلسه ایادی رضوان ۱۹۵۸)

خود داری از انعقاد جشنهاتانه ماه

" حیف اول ژانویه ۱۹۵۸ - روحانی

نونهالان طهران

یادلهای شکسته و محزون از نقد انجبران -

نایدیرغصن مقس متاز که روح توانایش مدت

سی و شش سال اعضای جامعه بهائی را حفاظت و ارشاد مینمود و تسلی بی بخشید و بصیرت محیطه و عنم را سخش نظم اداری را تاسیس فرمود و در پرتو انوار هدایت ربانیش امرالله بلا انقطاع در سراسر کره * ارض منتشر گردید و فرموده حضرت مولی الووری ستر " ظلّه المدد و مد علی العالمین " ظاهر و آشکار شد " ایادی مقیم ارض اقدس از کافه یاران مصیبت زده مستد عینند با خود داری از انعقاد هرگونه اعیاد و جشنهای امری بمدت نه ماه از صعود مبارک مراتب تاثرات شدید قلبیه خود را بنحوشایسته ابراز نمایند .

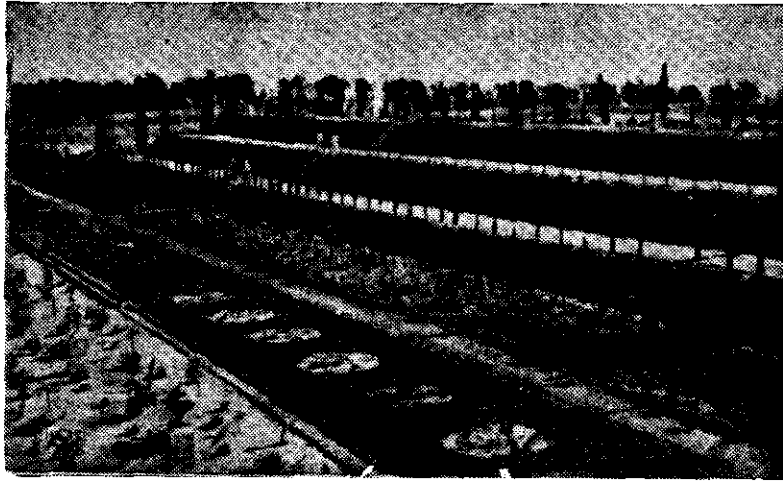
ایادی امر"

تشکیل کفرانسهای پنجگانه

شاید اراده * هیکل مبارک این بود که تشکیل کفرانسهای پنجگانه و اجتماع احبای عالم مرحمی بر تالعات ورنجهای ایشان پس از صعود هیکل اطهرش باشد .

معدتشکیل این کفرانسهها و جزئیات برنامه آن توسط آن مولای بند و نواز در پیام اکبر ۵۷ طرح و تعیین گردیده بود همچنین مقرر فرموده بودند که در هر یک از کفرانسههای کفر از حضرات ایادی امرالله بنمایندگی از جانب حضرتشان حضور یابند .

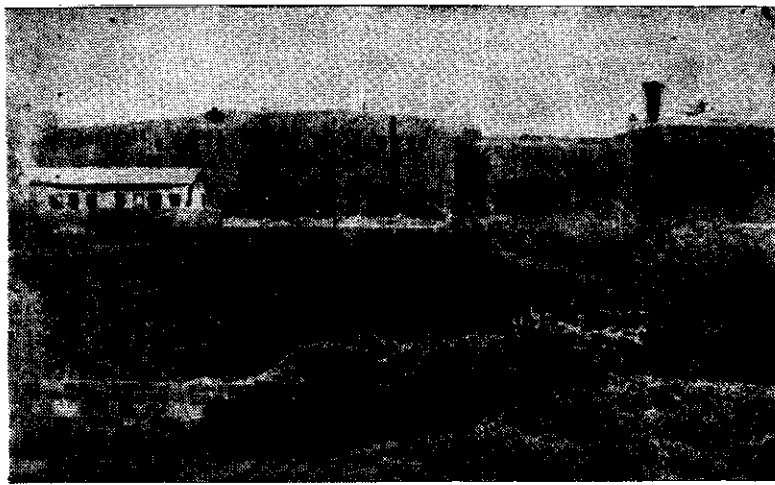
کفرانسه افریقا در ژانویه استرالیا در مارس امریکادرمه اروپا در ژوئیه و آسیا در سپتامبر ۱۹۵۸ باشکوه و جلال بی مانند و شرکت بیش از شش هزار نفر از احبای شرق و غرب تشکیل گردید . نمایندگان مخصوص هیکل مبارک -



این سه تپه در یک
 جانب حرم اقدس
 واقع شده است - تپه سومی که در بالا قرار دارد پس از صعود مبارک بنا باراده
 آن محبوب عالمیان احداث گردیده است .

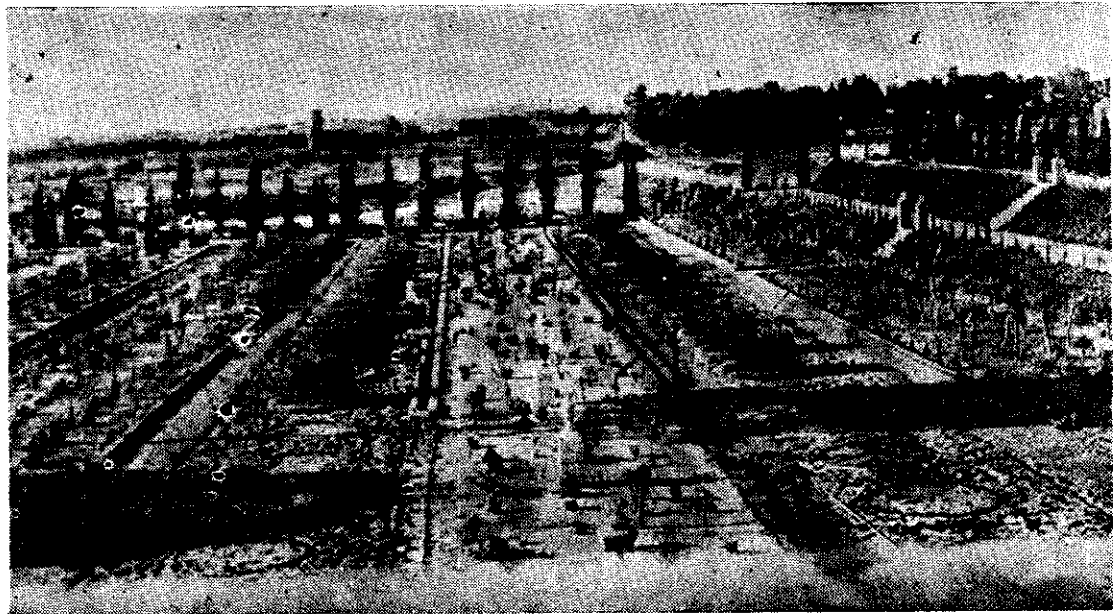


قسمتی از حرم اقدس از فراز سومین تپه ای که
 جدید! احداث گردیده . (مربوط بمقاله پنجسالی که گذشت)

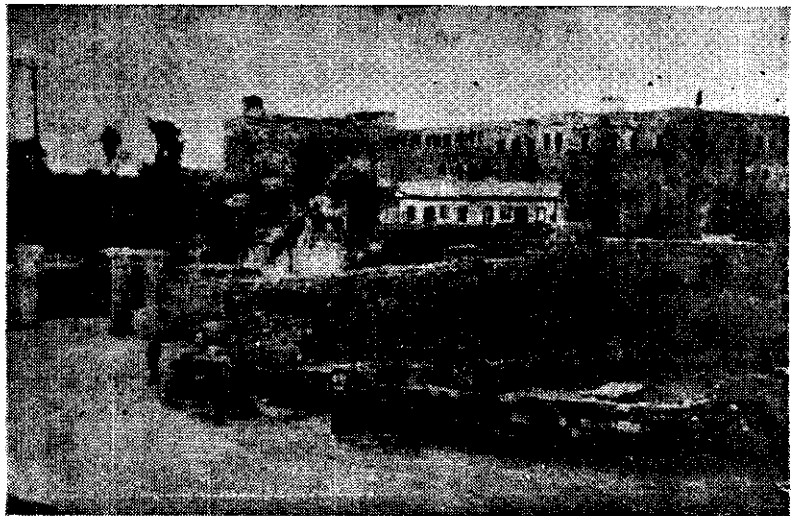


منظره ای از سجن اعظم عکا

احباء ایران پس از طی مسافت بعیده چون موفق به تشریف بحضور جمال اقدس ابهی جل اسمہ الاعلیٰ نمیشدند از همین محل آن جمال لا یزال را زیارت مینمودند .



منظره ای از حدائق و باغچه های حول روضه مبارکه که از قصر مبارک بهی گرفته شده است .
باغچه جدیدی که از جلودیده میشود در محل خانه های ناقضین احداث گردیده است .
(مربوط بمقاله پنجساله که گذشت)



منظره دیگری از سجن اعظم عکا

پس از صحو هیکل مبارک غصن ممتاز و اهسل بها بود بیای شامل بشارت فتوحات و پیشرفت های امرالله در سراسر عالم و اصل گردید که بطور اجمال قسمتهائی از آن مارند در این مقام نقل میگردد .

درین پیام علاوه بر بشارت محو خانه * ناقضین که ذکر آن گذشت مرقوم رفته است " در جهت شرقی حرم اقدس تپه ثالثی بموجب اراده * مبارک بوجود آمد که از بالای آن مناظر دیدیعه قبله اهل بها و قصر - مبارک بهجسی وحدائقی که در قوس بزرگ حرم اقدس واقع است بکمال حشمت و جمال ظاهر و هوید است و علاوه بر این جمیع مدارک تملک این اراضی پس از خلع ید ناقضین در محوطه حرم اقدس بنام امر مبارک در اداریات ثبت حکومت تسجیل گردید ."

همچنین بشاراتی از تکمیل محافظه آثار زینت بخش این پیام است . در این سال تعداد اقالیم که در ظل امرالله وارد گشته اند به ۲۵ بالغ گشته و از ۱۳۱ مملکت مستقل و اقالیم تابعه که طبق نقشه باید در نطق امرالله وارد شود کلاً با استثنای سپینرز برگن و یازده جمهوری از جمهوریات شوروی فتح شده . مقدار مراکز امری به ۵۰۰ رسید . عدد محافل محلی به ۱۰۰ بالغ گشته و کتب امریه به ۲۰ لغت (۲۸ لغت علاوه بر مقدار معینه در نقشه) ترجمه شده . از محظائر قدس مندرجه در نقشه - - - - -

۴۹ حظیره القدس جز حظیره القدس کارگاس در روز و نوا خریداری گشته و بنجاه موقوفه از آن - موقر نسبه مقرر تملک امر در آمده و رقه عقد و ازدواج بهائی در چهل محل در ممالک مستقله و تحت الحمايه و ایالات متحده امریکا بر سمیت شناخته شده .

خرید کلیه یازده زمینین مشرق الاذکار مندرجه در نقشه منیعه ده ساله بانجام رسیده و علاوه نه قطعه دیگر نیز مزید شده است .

در امریکا ساختمان اولین ملحققات مشرق - الاذکار که بسبب تعصب نژادی اهالی در مورد پذیرفتن سیاهان با اشکال روبرو شده بود پس از طرح موضوع در محکمه و رفع مشکلات انجام گردید .

در این کنفرانس عبارات بودند از امة البها * روحیه خانم باتفاق جناب لطف الله حکیم عضو هیات - بین المللی در کنفرانس کامپالا - سین ریبی در سیدنی یوگوجیاگری در زشیکاگو - سامیلیا کالینزد فرانسکورت - لروی آیواس در آ سیادراین کنفرانسها شرکت کنندگان پس از معطر شدن با عطر گل سرخ بوسیده * نمایند * مخصوص هیکل مبارک بزیارت شمایل جمال اقدس ابهسی مفتخر و متباهی و هر کدام در نهایت خضوع و محویت و فناد در مقابل شمایل مبارک زانو زد و سر تعظیم و تکریم فروی آوردند -

در کامپالا ساختمان ام المعابد افریقا که بفرموده * هیکل مبارک * مایه * تسلی و تشفی خاطر برادران ستم دیده و شجیع در مهد امرالله خواهد بود " با ترت متبرکه از داخل حجره مقام مقدس روضه مبارکه و یک قطعه گچ سفید از حجره سجن مبارک حضرت اعلی در ما کو مفتخر و متمین گردید و حضرت امة البهاء روحیه خانم بدست خود آنرا در حجره زاویه * ساختمان مشرق الاذکار جاداد اند .

در ساختمان مشرق الاذکار سیدنی نیز باراده * - مبارک چین فضیلتی توسط نمایند * هیکل اطهر در کنفرانس سیدنی نصیب ام المعابد آن قاره گردید .

در ظل عنایات مولای توانا ساختمان باشکوه - مشرق الاذکار افریقا که " بمنزله نقد یرشایسته ایست که از نفوذ سریع امرالله و توسعه * شگفت انگیز موسما امریه در سراسر آن قاره بعمل آمده است " در - او اخر سال جاری (۱۷ بدیع) با حضور احبای شرق و غرب رسماً افتتاح خواهد یافت .

ساختمان مشرق الاذکار سیدنی نیز سرعت در حال پیشرفت است و گرچه هنوز بایان نیافتن معهد انظار هزاران نفر از اهالی و مسافرن جهانگر متوجه عظمت و زیبایی این بنا گردیده است .

بشاراتی از پیام هیات مجله ایادی مورخ

رضوان ۵۸

در رضوان سال ۱۱۵ بدیع که اولین رضوان

بشارت جان بخشی از توسعه روز افزون و -
حیرت انگیز لعل الله در قاره افریقا و قیائل سرخ بوستان
امریکا درین پیام مندرجست .
ساختمان مرقد مبارک

"اول نوامبر ۸۵ - حیفا - روحانی طهران
باقلوبی طافح از شکر و ثنا باستحضار یاران الهی
میرسانیم که ساختمان بسیار زیبا و ظریف آرامگاه
حضرت ولی امرالله ارواحنا المظلومین الفداء در تاریخ
اول نوامبر انجام پذیرفت و مقداری از تربت مقدس
روضه مبارکه جمال اقدس سراسیم جل ذکره الاطی با
حضور چهار نفر از حضرات ایادی امرالله علیهم بها' الله
در پایه های بنا قرار داده شد. تزیینات حدائق
اطراف مرقد مطهر مبارک در حال پیشرفت است +
از یاران الهی رجاء داریم بخدمت امر مقدس که ولی
امر عزیز محبوب **الله تعالی** یاران حضرت رحمن
جان عزیز خود را فدای آن فرموده بیش از پیش -
قیام و اقدام فرمایند . ایادی امر"
پیام هیاه' تاییدی رضوان ۱۱۶

پیام حضرات ایادی امرالله در رضوان
سنه ۱۱۶ مشحون از شرح فتوحات و توسعه عدیم
النظیر امر الهی بود همین این پیام در شماره اول اخبار
امری در سنه ۱۸ بدیع درج گردیده لکن برای آنکه
بتوان مقایسه ای از آماری که هر سال در پیامهای
رضوان صادره از ساحت مقدس هیکل ولی محبوب
امرالله و نیز حضرات ایادی مندرجست نموده بذکر
مختصری از احصائیه این پیام مبادرت میورزیم
تعداد **ممالک و ممالک** مختلف که در

ظل امرالله وارد شده اند ۲۵۵ اسپیتزرگن با
ورود فاتح شجاع بل آدامس فتح شد . تعداد
ممالک مفتوحه به ۲۷ و مراکز امریه به ۲۰۰ رسید
است (۲۰۰ مرکز بعد از صعود مبارک اضافه شد)
سه محفل ملی جدید در ترکیه - اطیش و برمه
ویک محفل ناحیه در محیط اعظم تشکیل

گردید با بترتیب تعداد اعمده بیت المعدل
اصطلاحاً به ۳۱ بالغ گشت تعداد محافل روحانیه
محلیه با تشکیل ۲۰۰ محفل جدید به ۱۲۷۵ -
رسید و کتب امریه به ۲۶۱ لغت ترجمه گردید .
حظیرة القدس کاراکاس در روز و فلاخریداری و تعداد
حظائر قدس کلا تکمیل گشت . خرید کلیه اراضی
مشرق الاذکار و تمام اراضی موقوفه نیز بپایان رسید
در افریقا ۳۰۰ محفل روحانی تشکیل گردیده و عدد
مومنین به بیش از نه هزار نفر رسید که این عدد
از ۳۴۳ قبیله اند .

XXXXXXXXXX

اکنون که شرح وقایع و فتوحات پنج سال اخیر
بپایان میرسد ذکر این نکته برای خوانندگان
عزیز ضروری میدانیم که همانطور که در اول این سلسله
مقالات نیز معروض گردید سعی شد که در شرح وقایع
از هر حیث جانب اختصاص رعایت گردد و تذکر
نکات برجسته افکاش شود . و الا شرح مبسوط و مشروح
هریک از وقایع از قبیل صعود مولای عالمیان ارواحنا
لمظلومین الفداء و کنفرانسهای پنجگانه و مدارج عین
پیامها و توقیعاتی که اشاره بآنها شده مستلزم تدوین
کتابی مفصل و قطور میگردد .

برای استحضار و اطلاع از پیامها و اخبار از سن سال
۱۱۶ بدیع به بعد خوانندگان عزیز را به
مطالعه اخبار امری دعوت مینمائیم .

امید داریم مطالعه و مقایسه احصائیه مندرج
در هر سال مبین این نکته دقیقه باشد که چگونه
و با چه سرعتی امرالله در سراسر کره ارض در جریان -
پیشرفت و توسعه است و آتی این روح نباض از حرکت
و جنبش با زنی ماند و لحظه ای هدایت روح مقدس
مولای مهربان از جامعه اهل بها' در هر مورد سلب
نمیشود . آری "مد آقه در احصائیه این فتوحات منیع
قلب هر مومن غیوری را مملو از قوت و سرور میدارد که بر
خیزد و نام مبارک و برای خاطر حضرت ولی امرالله
در تحقق نقشه الهیه همگی بدیع بنماید ."
(بپایان)

رهائی از ترس

بقلم خانم گرتروود شورگان

از مجله World Order آمریکا

ترجمه احسان الله - کاظمی

کسم یا "این بقیه عمر را چگونه سرخواهم کرد" سد ها و موانعی هستند که قبل از رسیدن به رودخانه با آنها برمیخوریم و خوشبختانه با این رودخانه هائی که از آنها میترسیم هیچوقت نمیترسیم .
در اثر همین ترسها معمولاً قبل از اینکه با خود - حادثه ناگوار که از آن بیم داریم روبرو شویم خود را مرده و مدفون می یابیم .

کیفیت خوف مشابه این است که در حرارت مطبوع يك اطاق قشنگ کنار پنجره ایستاده بخیا بان سرد و خلوتی نگاه کنید باد شدت درختان را تکان میدهد و قطرات باران بشیسه پنجره میخورد هوای اطاق گرم است و شما از فکر اینکه مجبور نیستید در این هوای وحشتناک بخارج اطاق بروید بسیار خوشنود و راضی هستید و باقبال خویش دعا میکنید . اما تصور کنید که بارانی پوشیده و کلاهدان را بسرگذاشته بخارج میروید خواهید دید نیی از آنچه که در اطاق تصورش موحش بنظر میرسید وجود ندارد شاید هم وزش باد و ریزش قطرات باران در چهره شما اثر خوب داشته و با فرح و نیروی تازه بخانه برگردید .
در امور روحانی گاهی اوقات مجبور میشویم که از میان طوفان شداوند و امتحانات عبور کنیم ولی مطمئن هستیم که خداوند ما را مورد امتحان قرار داده و از این بومه آزمایش خوشحالتر و سر بلند تر بیرون خواهیم آمد .

یکی از رفقایم که از دروان تحصیل او را بعنوان دختر یکی از ثروتمندان شناخته بودم و دارای زندگی بسیار مرفهی بود از فقر و مسکنت میترسید تا بجائی که بانها نیکه کار میکردند بدیده تحقیر مینگریست . بعد از چند سالی بسختی مریض شد و بیماریش طول

وصول خوشبختی کامل بدو نرهائی از ترس امکان پذیر نیست . ماحتی اگر مالک تمام گنجینه های دنیا چون جوانی جمال سلامتی و ثروت باشیم باز هم ممکن است بعلت تصور ترس از دست دادن آنها دچار تشویش و ناراحتی باشیم .

همه از بد و تولد تا هنگام مرگ اسیر دست ترسیم طفل گرچه در آغوش مادرش احساس تأمین سعادت میکند اما گاه ممکن است تجربه ای از حس ترس داشته باشد . در داستانهای کودکان بارها قیافه شوم گرگ را بعنوان سبب ترس میبینیم بزرگسالان هم همیشه در غلبه بر ترس موفق نیستند بهمان نسبت که مارشد میکنیم ترسهای مانیز اضافه میشود . هستند کسانی که در سرکوب کردن ترسها کوشش میکنند و حتی برای گریز از ترس بد امان الکل و سایر مخدرات پناه میبرند ولی هنوز ترس با آنهاست . همین ترس است که مالک مختلفه را بجنب جوش و امید ارد . دولتها بعلت ترس از یک دیگر ثروت را برای تسلیحات خرج میکنند تا همواره با بمبهای اتمی و هیدروژنی برای مقابله بایکدیگر آماده باشند .

اجازه دهید کلمات برزیدنت روزولت را در خطابه افتتاحیه اش بیاد آوریم که گفت " هیچ چیز که موجب ترس برای کشور ما باشد موجود ندارد مگر خود ترس " اگر ما موفق در غلبه بر ترس شده آ زاد و خوشحال باشیم مسائل بزرگ ملل بزودی حل شده خواهد بود . چه بسیار تخیلات و افکار کوچک و بی اساس روزانه که نه تنها آراش فکر ما را بهم میزند و وقت را ضایع میکند بلکه موجب ترس موهوم نیز میگردد .

افکاری مانند "ریزش موهای سرم را چگونه برطرف

کشید دستهایش بلرزش و ارتعاش افتاد و سپس بولها و ثروتش را از دست داد اما این راه نجات او بود .
 نمیدانید چه قدر مغرور بود و تکیه اولین حقوقش را بمنزل میبرد و چقدر برایش تعجب آور بود که خودش آ نرا بدست آورد بلکه از آن لحظه ترس او زایل شد و مشقات و تحولات زندگی را بدون ترس با امید و آری دلیرانه ای که باعث الهام دوستانش بود تحمل میکرد .

اول دوست دیگری یک مرتبه بمن میگفت " من در ایام زندگی همیشه از چیز میترسیدم . طلاق و مارزنگی " اما موقعی رسید که جدائی بین من و همسر واقع شد و اکنون چقدر از خد او ند متشکریم که مرا مورد لطف خود قرارداد . مدتی هم مجبور شدم که درد هکدایکه مورد هجوم مارهای زنگی بود زندگی کنم در آن نجامن توجه شدم که مارها بیشتر از آنچه که من از آنها میترسم از من میترسند بنابراین بر راحتی بزنندگی ادامه دادم .

حضرت بهاء الله میفرماید " آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید " (مضمون)
 اما با این همه یک عذر لازم است تا بحقیقت بی بریم . گرچه حضرت بهاء الله بارها میفرماید " منقطع از ماسوی الله شوید " خانمی ممکن است اطفال و همسرش را بقدری دوست بدارد که سایر دستیهایی عشق خداوند را فراموش کند . چنین شخصی به رنج بردن از ناامیدی و غم و اندوه محکم شده خوشحالی او مانند سبب قشنگی است که بردرخت منزلش در حال رسیدن میباشد . او هر روز مشتاقانه آنرا از پنجره اطافش مینگردی بیند . بزرگتر و سخرتر شده ولی نمیداند که درد اخل آن نگرینی مشغول سوراخ کردن آنست تا اینکه یک روز ناگهان متوجه میشود که سیب بردرخت نیست و یک توده فاسد خرد شده بر روی زمین افتاده . در کارهای روزانه زندگی توکل بخدا در حقیقت با ایمان اطمینان و شجاعت را میبخشد که دست

حنایت الهی همواره هادی و محافظ ما است . در هفت وادی حضرت بهاء الله حکایت عاشقی را برای ما بایم که ما یوسانه بدنبال محبوب میگردیم در کوچه و بازار دیوانه وار برآه میافتد ولی در هیچ جا اورا نمی یابد ناگهان عسی بگمان جنایتی او را تعقیب میکند عاشق بیچاره از پیش می رود و عسها از پی راه فرار را میبندند تا بدیوار باغی میرسد بایک گوشه مایوسانه سعی میکند که از دیوار بالا رود . به سزار رحمت و محنت از دیوار باغ بالا رفته خود را در باغ میاندازد و اینک در آنجا محبوبش را که مدت زیادی بیهوده بدنبال او گشته میبیند .

این حکایت یک مفهوم ~~عاشقی~~ دارد همانطور که این مرد برای آن عس که در جستجوی معشوق او را راه نمائی کرد دعا نمود ما نیز ممکن است از حوادثی که در ظاهر تو میگذرد و تلخ بنظر می رسند و همچنین از امتحانات شدید بعد از امنون باشیم که در حقیقت ماریه سعادت بزرگتر را همنائی میکنند و بخداوند نزدیکتر می شویم .

یک یک ترسهای ما از زمین می رود تا اینکه بی میبریم فقط یک ترس است که سایر ترسها را دفع میکند و آن خشیتة الله است . این ترسی است که ما را خوشحال ، آزاد و مطمئن میسازد و زبان آنرا Gatts Furcht (گاتس فورچ) مینامند شاید در این کلمه بیشتر از زبان انگلیسی بتوان معنی فد آکاری و فروتنی را یافت .

همانطور که جرج تاوونز میگوید " کمیکه ترس از خداوند را آموخته است از سایر ترسها مصون میباشد " اطاعت قوانین الهی راه نجات است . تابستان گذشته در جلسه ای از مدرسه بین الطلی بهائی در کراک و شرکت کردم . من میخواستم با صدقینی که داوطلب بودند یک و تنهایی کشورهای خارج برای مهاجرت و انتشار اشارات حضرت بهاء الله بروند ملاقات کنم . پیش خود فکر میکردم اگر من بهائی نبودم و از

همینطور مردم انجیل خدا را بد روح حضرت مسیح رابرسر خوانده و روح القدس را ثالثی برای آن دو شمرده و این هر سه را یک حقیقت غیر قابل تفکیک تصور کردند و با اصطلاح قدیم تثلیث عقیده یافتند و منتظر آن شدند که در روز ظهور خدا با پسرش عیسی چنانکه ظاهر کتاب حاکی است در جهان ظاهر شوند یعنی مطالبی را که در انجیل نازل شده بود چون در یک حقیقتش فوق افهام آنها بود لذا آنچه را خود دریافتند و با وقشان سازگار بود گفتند و فی الحقیقه این قضیه شبیه بدان بود که نهر مذبح حقیقت که ما ظاهر آن شکل معینی نداشت در جهان جاری شد و نفوس هر یک ظرفی با شکل معینی گرفته در مسیر آن قرار دادند و این آب در ظرف هر یک مانند ازه همان ظرف گنجانیده شده و مشکل آن در آمدن حضرت بها الله در لوح حکما در میان اینکه چگونه مطالب انبیا در افهام مختلفه موجب تعلیم مرتبانه گردید میفرماید قوله تعالی: (انا نذکرک نبأ یم تکلم فیہ احد من الانبیا بین الوری بما علمه شدید القوی ان ربک لهو الظلم العزیز المنیع فلما انفجرت ینابیع الحکمة والبیان من منبع بیانسه واخذ سکر خمر العرفان من فی فئانه قال الآن قد ملاء الروح من الناس - من اخذ هذا القول ووجد منه علی رعمه راحته الحلول والدخول واستدل فی ذلک بیانات شتی واتبعه حزب من الناس لوانا نذکر اسمائهم فی هذا المقام وفضلک لیطول الکلام ونبعد عن المصرام ان ربک لهو الحکیم العلام ومنهم من فاز بالرحیق المختوم الذی فک بمفتاح لسان مطلق آیات ربک العزیز الوهاب

همچنان در ادوار اسلام با آنکه حقائق واضحتر و صریحتر ادراک شده بود معذک بعضی از مسلمین از افکار و تعابیر سطحی درباره الوهیت خود داری نکردند مطالب مربوط به معراج و عرش خدا که حق بر آن جالس است و کیفیت خلق آدم و مشورت با ملک و مخالفت شیطان و ظهور و جلوس حق در روز قیامت و ده ها مثل آن که مشمول بظهور بود بظاهرتعبیر گشت و در نتیجه خدا نیز در نظر آن گونه از طبقات همانند بشری گردید منتهی بزرگتر و مقتدر تر و حتی جمعی به تجسم قائل شده فسر فی مجسمه و مشبهه را بوجود آوردند شرح این مطالب و ذکر حکایاتی در این خصوص بطول از حلاوتی نیست چون منافی اختصار است لذا امیگذرم و خوانندگان را به آثار مورخین اسلامی و نویسندگان عقائد حق آن چون (ملل و نحل) و (دبستان المذاهب) و (تبصرة العوام) احاطه مینمائیم تا معلم شود که گذشته از حکمای الهی و جمعی از متکلمین و محققین علماء مردم چه عقائدی درباره حق یافتند و چه سخنانی گفتند میتوان گفت که در قرآن و سایر کتب انبیا درباره الوهیت ذکر شده بود ولی این حقیقت چند ان عظیم بود که هر کس دستش بجائی از آن رسید و سخنی گفت مولوی شاعر و عارف ربانی در کتاب خود حکایتی دارد که میگوید فیلی را برای نمایش بحلی آوردند و شبانه بمکان تاریکی وارد کردند و مردم دسته دسته برای دیدن آن شتافتند چون هوا تاریک و دیدنش ممکن نمیکردید لذا به حسلا مسه توسط جستند ولی از بزرگی فیل لمس همه جای بدنش ممکن نمیکردید لذا دست هر کس بجائی رسید

بعد از تفرقه هر يك فيل را آنطور که لمس کرده بود تعریف کرد یکی که دستش بپای فيل رسیده بود گفت فيل مانند يك ستون است دیگری که بخرطومش دست یافته بود گفت لا والله که فيل شبیه بيك ناودان است سومی که گوش فيل را لمس کرده بود گفت نه فيل مثل يك باد بزن است چهارم که دستش به پشت پیل سوده بود گفت فيل چون تخت است ولی حقیقت فيل چیز دیگر بود .

این بود اجمالی از تفکر انسان از حقیقت الوهیت در مرحله چهارم حال قبل از ورود به مرحله پنجم باید بسراغ فلاسفه و حکما رویم و به مطالب آنها باجمال نظر اندازیم .

در ضمن مطالعات قبلی خود درباره * ارباب انواع یونانیان دیدیم که مردم آن خطه به رب النوع های مختلف قائل و بتدریج افکار آنها در این باره آلوده تر گشته و بجائی از افراط رسید که جمعی از نفوس را از این تصورات بیزار و نهضت تازه ای را در افکار و عقاید مهیا نمودند در این موقع که از طرفی نیز انبیای الهی در اراضی مقدسه حقائق را برای مردم بیان میکردند يك عده از نفوس متفکرین و روشنفکران آن زمان که به فلاسفه یعنی دوستداران حکمت نامیده میشدند در ضمن مسافرت با اراضی مقدسه حقائق را دریافتند و بی بجهل مردم یونان در افراط درباره توجه باین رب النوع ها و اعمال وحشیانه ای که در مقام عبادت آنها عمل می نمودند برده و بتحقیق دریافتند که بین انفعالات طبیعی يك رابطه علیت ثابت وجود دارد لهذا در اطراف کوشیدند که این عقاید باطله را از میان مردم زایل کنند لذا فلاسفه ای بوجود آمدند که به حکمای پیش از عصر سقراط مشهورند بعضی از این فلاسفه در مقام افراط یونانیان بتفریط گرائیدند و یکی منکر حقائق ماوراء الطبیعه شدند ولی بعضی دیگر در عین رد خدا یان عصره حقیقت الوهیت

منتهی با فکر مردم همان عصر استدلال کردند . از جمله آنها حکیمی بود بنام هیراقلیسط و او هر چند معتقد نبود که این جهان را کسی آفریده ولی بخدا ای واحد مدبر و رازگار جهان عقیده داشت چنانچه میگوید (شکی نیست که خداوند مصدر عدل عالم وجود است و اعمال انسان از روی بی عقلی است ولی کارهای خدا اینطور نیست) (۱) دیگر فیثاغورث است که او نیز بهیچ حقیقتی جز حقیقت الوهیت معتقد نیست ذکر وی و بعضی دیگر از فلاسفه آن عصر و مراتب خضوعشان در درگاه الهی در لوح حکمت از قلم حضرت بهاء الله تازل شده است این نفوس یونانیان مفرط را بحقیقت واحد دعوت میکردند منتهی بعضی از آنها در نوع تعبیر خود از خدا مطالبی میگفتند که بوحسب وجود شبیه بود . بعد از این دوره زمان حکمای عصر سقراط میرسد که وی از لسان مبارک به سید الفلاسفه موصوف و مرسم شده . سقراط و شاگردش افلاطون هر دو از حکمای الهی بودند افلاطون که مؤسس فلسفه اشراقی بود اصولاً جهان را نمایشی از عالم حقیقت می شمرد و مثل افلاطونی مشهور است و تمثیل او در کتب حکما نقل شده بعد از او شاگردش ارسطو یا بعروضه حکمت گذاشت و فن منطق را ایجاد کرد و نیز مکتب مشاء را تأسیس نمود و بهر مطلبی بکمک استدلال راه جست از جمله درباره الوهیت چنین نوشته است که خداوند علت اولی و محرک نخستین است زیرا برای این متحرکات محرکی لازم است و هر محرکی محرک دیگر لازم دارد که باید قبل از او باشد باین ترتیب باید پیش رفت تا جائی که عقل بمحرکی که خود متحرک نباشد برسد زیرا که عقل تسلسل غیر متناهی گذشته را قبول نمیکند . این محرک لابد باید سرمدی باشد که اول و آخری درباره وی صدق نکند و باید کامل و منزّه از نقص و ترکیب و تعدد باشد و وجود خود از

هس وجودی بی نیاز باشد. و این محرك اول وجودش سابق بر عالم است ولی نه سبقت زمانی بلکه سبقت بالعلیه.

مکتب های دیگری نیز که بعد از ارسطو آمدند قائل به این حقیقت بودند و حکمای بزرگ آنها مُقربوحدانیت الهی شدند از جمله رواقیان (Stoics) بودند که از حکمای آنها یکی گلیانثاس Gaius Aetolus میباشد و او درباره الوهیت چنین نوشته است که موجب اعتقاد بخداوند چهار است یکی وحی که پوشیده و را آشکار میکند و عظمت و جلالی که زمین و آسمان ظاهر میسازند و هراس نفس در برابر اسرار و مظاهر فریبنده و وجود از قبیل برق و رعد و طوفان و لیات و امراض و وباها و صاعقه ها و آتش فشانیها و این نظام محکمی که در حرکات اجرام آسمانی و تنظیم افلاک و بروج که در برابر نظر ما نمایانند و عقل قبول نمیکند که حدوث آنها از روی تصادف و اتفاق باشد (۱)

و همچنان بیروان مکتب اینکوروبودند که آنها نیز بحقیقت الوهیت مقرر شدند.

بعد از این دوره هانویت به حکمای ادیان یعنی علمای یهود و حکمای مسیحی و متکلمین اسلام میرسد که آثار زیادی در بیان حقیقت الوهیت و اثبات آن از آنها بجای مانده هر چند مطالب آنها چندان معروف عامه ناس نبوده و نظریات این حکما غالباً مورد تکفیر مشرعیان واقع میشد و در متن کتاب مدلالی در این خصوص بنظر خوانندگان عزیز خواهد رسید محض نمونه - ذکر میشود که میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء نوشته است که در سبزوار خدمت حاج ملاهادی رسیده در ضمن مفاوضه فرمود چرا شیخ - احساسی را تکفیر کردند گفتیم برای اینکه مطالبی

(۱) کتاب خدا

چون مطالب ملاحظه را میبگفت مگر ملاحظه را نیز تکفیر کرده اند با خود گفتیم این مرد در گوشه خانه خود نشسته و گوئی بانگ خروس نشنیده است.

حقیقت حال این بود که در قرون وسطی که از طرفی نظریات فلاسفه با اوهام ناس آمیخته شده و ادیان الهی حقیقت حال خود را از دست داده و خرافات و جهالت سراسر جهان را از هر طرف فرا گرفته بسجود و دنیا از هر حیث چه نظریات فلسفی و چه دینی انتظار تجدیدی را داشت لذا بتدریج فلاسفه وسیع النظری چون دکارت و سرکلی در قرن های هفده و هجده بظهور رسیدند.

با ظهور دکارت Descartes عالم

فرانسوی که در بین سالهای (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰) زیست مینمود فلسفه جدید در عالم ظهور مینماید و افکار مظلوم رخت بر میبندد هر چند جلوه این فیلسوف صادق بمخالفت ها و صد ماتی بود که باهل علم و تفکر دین از متفکرین وارد میکردند و فلسفی دکارت افکار گذشته را بدور ریخته و اساس جدیدی نهاد و او را پیشوای متفکرین جدید و (پدر فلسفه) خوانده اند و حال آنکه افکار او نزد حکمای سلف سوابق مفصلی دارد اعتقاد این دانشمند بخدا از طریق توجه بنفس خود و اثبات وجود آن است که میگوید (هی اندیشم پس هستم) ولی این قضیه پرهیزان مستقیم اثبات خدا نیست سپس به مسئله شك خود که از نواقص است توجه نموده و دریافت که مقیاس این نقص تصویریک چیز تمام و کامل و کائن مطلق الکمالی است که خدا باشد بیان و تفصیل دلائل دکارت در اینجا ممکن نیست برای مطالعه آن میتوان در زبان فارسی به کتاب سیر حکمت در اروپا مراجعه نمود.

پس از دکارت در قرن ۱۸ نوبه به برکلی - (Berkely) میرسد این دانشمند نیز که در (۱۶۸۵ - ۱۷۵۳) زیست مینمود از فلاسفه الهی بود و کیفیت استدلال بحقیقت -

الوهیست چنین است که (ادراك موجودات متوقف بر عقل شامل الادراکی است که محیط بر همه آنها باشد و علم بوجودات را همین عقل بعقول میدهد زیرا جز از راه عقل معرفت را تلف نمیکند) بالاخره بتدریج يك عده فلاسفه بزرگ مانند اسپینوزا (Spinoza) که جزء معتقدین بوحدهت وجود بوده و در هلند - بعرضه ظهور رسید دیگر لیپنتز آلمانی و داوید هیوم انگلیسی و جمعی دیگرند که شرح نظریات آنها موجب طول کلام است .

ولی نکته ای که در خور ذکر است اینست که در قرون اخیره مکتب های مختلف مادی بوجود آمده که مهمترین آنها سه مکتب تنسیدی (Criticism) که مؤسس آن کانت (Kant) و دیگری تحقیقی (Positivism) که بانی آن آگست کنت (August Conte) و سومی ماتریالیسم (Materialism) که پرچمدار آن هگل (Hegel) بود . چون این سه مکتب مُزَل اقدام جمعی شده لذا به اصول و نظریات آنها اشاره میرود تا حقیقت روشن شود . این سه مکتب اساس نظریات عده کبیری از فلاسفه قرار گرفته و بالاخره فلسفه "تریالیسم هگل که بنجره تا" سپس فلسفه مارکس و لنینسیم گردیده نظر درباره " مطالب هر يك مستلزم کتب ففصله است ولی آنچه میتوان خلاصه نمود اینست که اولاً فلسفه کانت که به فلسفه نقده موسوم شده معتقد است که باید علم ماوراء الطبیعه را از عرصه علم خارج نمود چه اثبات آن ممکن نیست کانت درباره سه دلیل الهیون یعنی (وجودی) (جهانی) (علت عالی) میگوید .

۱- هرگز نمیتوان از فکر وجود اعلائی تام الکمالی بوجود آن پی برد .

۲- ما نمیتوانیم از اینکه طبیعت جهان برانتهائی جریان دارد باینکه علت غائی در کار است

پی بریم .

۳- ونیز نمیتوانیم از اینکه نمودهای طبیعی هدفی دارند چنین نتیجه گرفت که آنها ساخته عقل اعلائی مدبری میباشند (۲) نکته که باید متوجه بود اینست که کانت هر چند معتقد است که اثبات ماوراء الطبیعه مشکل است ولی منکر آن نیست بلکه آن حقیقت را از قیاس بدلائل عقلی برتر می شمارد .

از والد کولبیسه استاد فلسفه و علم الجمال در -

دانشگاه و درتسبورك در کتاب خود بنام مقدمه ای بر فلسفه آنجا که فلسفه کنت را با کانت مقایسه میکند در جایی آن دو را از هم جدا میکند که کانت را غیر معتقد بماوراء الطبیعه نمیشناسد از جمله میگوید (کانت سعی کرده ثابت کند بعد الطبیعه قابل این نیست که بنام علی اعظم باقی ماند خود معترف است که این علم نیاز مندی شدیدی از عقل بشری را سیراب میکند و هیچگاه معتقد نبوده که روش نقادی او برای آنست که ثابت کند مجاهدتها و تحقیقات درباره " بعد - الطبیعه غیر ممکن میباشند .

کانت از د و نظرم ماوراء الطبیعه را در خور دخول در عرصه علم نمیداند یکی اینکه اثبات و قبول آن بدلائل عقلی مشکل است بلکه تنها دلیل در صورت اثبات نیز کمی اطمینان نمیآید این موضوع در مقام خود صحیح است چه اعتقاد بوجود حق امری است قلبی نه نظری مؤلف کتاب بخدا معتقد است که نفوسی مانند ارسطو و سایر حکما که استدلال به الوهیت نموده اند نه برای اعتقاد مردم بوده چه این عقیده از میلیونها سال جز " مسلمات بشر بوده و هر قلب باکی گواهی بوجود حق مطلق میداد بلکه در نزد فلاسفه قدیم کلام درباره وجود خدا از قبیل صحبت در مباحث علم و تفسیر مباحث

۱- کتاب خدا ۲- مقدمه بر فلسفه

پیش (ازین، تا)

حال اگر لغت زیاد دانست و جملات هم توانست تلفیق نماید بایستی فکری داشته باشد که بخواننده بد هداین نیز حاصل نشود مگر با خواندن کتاب زیاد تا با فکار و اندیشه های بزرگان قم از هر آشنائی یابد با معن و تفرس میتواند پس از زحمات بسیار صفحه بنویسد که دارای لغات متنازه است عبارات مستحکم است و شاید دارای فکری بدع باشد ولی این تمام نیست شرط اخیر و از همه مهمتر آن است که این نوشته بایستی موسیقی داشته باشد آهنگ بدیعی داشته باشد که در دل و جان تاثیر کند و جناب تا وزن نسبی فرموده بودند سه شرط اول را با خواندن کتاب میتوان بدست آورد ولی شرط اخیر موهبتی است از جانب حق تعالی . خداوند بصر فاضل وجود خود آهنگ بعبارات و نوشته های برخی عطا میفرماید مانند عبارات جناب ابوالفضائل در فرائد که چون نهر روان در نهایت درجه عذوبت و تاثیر زیبایی است

خدا امید اند با چه عشق و علاقه مفرضی آنچه بخاطر رسیده برای شما نوشتم که هر چه را اصلاح دانشتید در محضر عزیزان بخوانید باعلاقه مفرضی که این مؤسسه دارم تمنا دارم مرا عضولجسه خود دانسته گاهگاهی از پیشرفت کار ما معمم فرمائید .

فدای محبتهای شما - فیضی

و عدم لزوم آن در آموزش زندگی است تا چه پایه صحیح است ولی آنچه مسلم است اینست که کمیت بعد از دینان متوجه شد که بدون موازین اخلاقی و تربیتی نمیشود اداره اجتماع نمود لذا خود دینی بنام دین انسانیست بوجود آورد و این دین مدتها در اروپا سر و صدای بسیار کرد ولی بدیهی است دین بی تشریح جهان آفرین بنیادش بر آب است .

(بقیه دارد)

طبیعت بود سایر علما نیز غالباً بدین حقیقت گواهی داده اند باسگال میگوید (بوجود خدا دل گواهی میدهد نه عقل و ایمان از این راه بدست می آید) باز میگوید (دل را لایلی هست که عقل را بدان - دسترس نمی نیست) ممکن است کسی را بنظر رسد که در این صورت چگونه است که در این ایام جمعی منکر حقیقت الوهیت اند جواب اینست که این نیز مربوط بهمان قلوب و فطرت های آنها یعنی تا انمان قلبش از آلودگی های پاک بود فطرتش مخد رنگشته چینی است و چون آلودگی فراهم گشت و تیرگی رخ نمود این مشاکل پیش میاید چنانکه مریض از اغذیه گوارا و ناگوار چیزی درک نمیکند بالجمله سخن در این باره دراز است و مقام را حوصله تطویل نیست اینست که هست اهل استدلال بایست که کدورت قلوب گردد و توجه نفوس .

و اما سخن دیگر کانت اینست که چون مسائل ماوراء الطبیعه چندان در امور اجتماع مدخلیت ندارد لذا نباید وقت اهل علم را فرا گیرد این موضوع نیز معلومست که دیانت نتیجه ایمان به الوهیت است ایامی منکرات دین در عالم اجتماع است بلی اگر وقت شود موجود وحدت اجتماع جز دین چیزی نیست لذا باید موضوع ماوراء الطبیعه در رأس علم قرار گیرد .

مکتب دیگر مکتب تحقیقی است کنت بود این عالم فرانسوی نیز معتقد است که دوره فلسفه الهی و متافیزیک گذشته و امروزه یتر اذعان و افهام بدانها لازم نیست و جهان فلسفه تحقیقی را اقتضا میکند و آن هنوز ساخته نشده است از اینروست که احوال مردم پریشان گردیده بشر باید طالب علمی باشد که برای مدینت و سیاست و زندگی اجتماعی بنیاد استواری گذارد .

مانند اینم نظر کنت که در دوسه سطر شرح آن ممکن نبود و اساسش به پایه رد ماوراء الطبیعه



نجم بارزغه - حکایات امری

ع - صادقیان

بیم عرفه - تازیانه خوردن ملاصا ق مقدس در - شیراز - ورود جناب قدوس بقلعه شیخ طبرسی مختصری از احوال جناب آقا محمد علی زوزی - واقعه زنجان - شهادت زینب اظهار امر حضرت نقطه اولی - شهادت جناب قدوس - شهادت جناب سلیمان خان

XXXXXXXX

جلد دیگر حکایات امری موسم است در این کتاب همانطور که از اسمش مستفاد میشود حکایات مختلفه امری برای کودکان کمال جمع آوری شده و بآزبانی کودکان نقل گردیده و در آخر هر حکایت نتیجه اخلاقی گرفته شده است. رئیس مطالب این کتاب نیز عبارتند از: آقا میربخش - حضرت عبدالبهاعباس افندی - حسین افندی - پیرزن - مزاح - از سنگ گسل روئیده است - علاقه جمالبارک بمناظر طبیعی چهارباغ در زندان میرزا عبد الوهاب - مبلغ کوچولو روح الله در محضر مبارک - دام چشم و گوش عنایت شد - کورد زدن - نزدیک من نیاید - عبد الرحمن اورانیا زارید - رقص در مسافر خانه - ورود جناب قدوس بقلعه خم شراب راشکست - یوسف المزمع - روح الله آرزوی شهادت دارد - چشم کوچولو - تسلی خاطر کیخسرو چوبه دار راشکست - خریزه تلخ فقیر و قالیچه - بزم میشوند چرا خبر نکردی

XXXXXXXX

این دو جلد کتاب برای مطالعه نونهالان بهائی مفید بوده هرگاه معلمین محترم در سبب اخلاق مطالعه آنها را بشاگردان خود توصیه نمایند نتایج مفیده ای

بقیه در صفحه ۱۰۸

در دریافتن تمدن کونی نویسنده گان دانشمند و زبردست در زبانهای مختلفه کتب مخصوصی برای مطالعه اطفال و مطابق ذوق و سلیقه و فهم آنان برشته تحریر میاورند و نیز مجلات و نشریات مرتب و مصوری وجود دارد که هر روز در نشریات از آنجا در ممالک مختلفه چاپ شده بدست کودکان میرسد. در رشته های مختلفه علم نیز کتب بزبان ساده همراه با تصاویر جالب و گویا مخصوص اطفال تهیه میشود که مقدمات علم مختلفه را بکودکان بی آموزد. علمای علم تربیتی از اتخاذ این طرز آموختن که خود یکی از شعب مهم علم تربیتی است نتایج مفیده در تعلیم و تربیت اطفال بدست آورده اند. احبای عزیز غرب برای آموختن معارف امریه و مباحث مربوطه بآن شروع به انتشار یک رشته کتب و نشریات مخصوص اطفال نموده اند که امید است روز بروز پیشرفت نماید و احبای شرق هم نمیتوانند از این روشهای سودمند استفاده نمایند.

XXXXXXXX

اخیرا جناب روحی ارباب اقدام بتالیف دو جلد کتاب سودمند برای مطالعه کودکان بهائی نموده اند. در یکی از این دو جلد که بنام (نجم بارزغه) موسم است یک سلسله وقایع تاریخی را از تاریخ نبیل زرنندی اقتباس نمود بصورت حکایاتی ساده و دلپذیر برشته تحریر آورد. اندک رئیس مطالب آرزیدین قرار است: مکالمه جناب ملا مهدی کندی بیرون قلعه شیخ طبرسی با بیسک - شهادت جناب باب الباب در قلعه شیخ طبرسی - روایت ملا عبد الکریم قزوینی - ورود حضرت باب بکر بلا - وفات جناب سید کاظم رشتی

بقیه (فاتح آلمان)

دخترک سه وجیبی فتح نمودیم آن جنگها سودی
برای آلمان نداشت و آن فتوحات نتیجه نسی
نبخشید ولی فتح مایه سعادت و افتخار آلمان
خواهد شد چه که در مزرعه قلوب تخم
پاکی افشاند شد باران رحمت میبارد و آفتاب -
حقیقت مینابد و این آشنای خرمهای با برکتی
بیار میورد عنقریب آن سرزمین بهشت برین شود
که مدار افتخار ابدی آلمان گردد.

بلی ای خواننده عزیز در موقع خواندن این
سطور در هر اندیشه و برای یاد هر رتبه و مقامی
که هستی بدان قرار از حکومت حق محال
است محال حکومت حکومت اوست و ملک و ملکوت
مختص با او و آسایش و امان در ظل او در خانه باز
است و علمش بر فراز سخوان نعمت بید ریغش برای
عموم گسترده و صلاهی عامش طنین افکند
در رنگ نمائید و سوی او شتابید بد و نامل
بگوئید لبیک لبیک زینا سعدیک زینا بنص
صریح فرموده و شریکم من اقصی الابهی و نصر
من قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل
من الملائکه المقربین این ممت نمونه خروار است
و العاقبه للمؤمنین .

بقیه (وحدت عالم انسانی)

قسبلا مکان نداشت توفیقی یابد فی المثل یا استفاد
از نیروی محرکه برق و بخار و استمداد از اکتشافات -
عجیبه خود موفق شد که وسائل نقلیه سریع السیر
بری و بحری و هوایی اختراع کند و نقاط مجهول و -
دست نخورده کره ارض راه یابد و فاصله زمان و
مکان را از میان بردارد و بین جوامع و ملل مختلفه عالم
ارتباط سریع و دائمی برقرار کند و بالاخره هر روز یکشف
حقیقت علی تازه ای از اسرار بیکران جهان
هستی موفق گردد .

(بقیه دارد)

بقیه (همت بلند)

بالطبع شئون و مقامات دیگر نیز که مادون آن قرار
گرفته نصیب خواهد شد . مانند دهقانی که با تحمل
رحمت شبانروز مزرعه خود را آبیاری مینماید و قصدش
بدست آوردن خرمن گندم است که توت
ذوی الارواح است و بدون آن تغذیه بشر
در خطر است ولی بالنتیجه گاه هم که نسبت بگندم
قابل ذکر نیست از آن خرمن بدست میاید بدیهی
است هدف دهقان از آن نهسه رحمت بدست
آوردن گندم بوده است نه گاه .

حالی که جوانان عزیز بهائی با نظری اوسع
از آسمان و زمین و همتی والا ترا از آن و این سه
کسب علم و دانش مشغولند و با ارتحصول فراغت
حاصل نموده اند این مقصد عظیم را در هر مرحله فی
ارجمت خود از نظر ورنمیدارند تا با این ذخائر -
علی و معارف الهی بخد متعالیم بشریت برداخته
و برای تحقق وحدت عالم انسانی که هدف
و مقصد عالی تعالیم مقدسه بهائی است موفقیت -
حاصل نمایند .

حضرت نعیم علیه الرحمة والرضوان میفرماید

جهد کن ای جوان و عالم باش

عالم اندر همه معالم باش

ایرره دین حق مبلغ شو

در علم و فنون معلم باش

این دو اعلی القام دارین است

تو در اعلی القام قائم باش

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXX

بقیه. (قیام بمهاجرت)

بته (رهائی از ترس)

حالیکه من راه هارا بخوبی میشناسم و فرزند ان خود
گفت والله درمکه بخواب نخواهم رفت مگر آنکه
بقصد هجرت از آن خارج شوم من میترسم
که با همین مرض درمکه بمیرم . و چون بعلت مرض
قادر نبود براسب و یا شتر سوار شود فرزند ان او وسیله
تخت روان و بر از مکه خارج کردند و بر راه نهادند
تا بجایگاهی بنام (تنعیم) رسیدند و مهاجر
مذکور در آن محل بجهان دیگر شتافت و آیه
"من یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه
الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله غفوراً
رحیماً" نازل شد و مرحوم فیض در ذیل آیه
هجرت پس از نقل اخبار میفرماید که در آیه
دلالت است بر وجوب هجرت مگر برای کسانی که
خداوند انها را مستثنی فرموده است .

من هم خواسته میشم چنین کاری کنم
آیا قادر بودم انجام دهم ؟ حتماً از ترس مرگ
میرسیدم ولی در آن حالت عشق و روحانیست
که امواج تهور و بیباکی را در وجود من نفوذ میدهد
حتی ترس را از دست دادم . یکشب از خواب برخاستم
و در الان گلخانه منزل خوابیدم . آجرهای دیوار
را نزدیک بستم لمس میکردم و قدری احساس امنیت
خوشحالی و اطمینان میکردم که هر سره نیز ایستنی
در کلیه . آجرش حس کرده باشد با این
تفاوت که اینجا حتی لوله و دودکش بخاری هم
که گرگ بتوانند داخل شود وجود نداشت و در آنجا
شاید برای اولین بار فهمیدم معنی عشق الهی
چیست .

اومار احاطه میکند مارا
بشتیانی میکند مارا مصون میدارد
خبی حمنی من دخل فیہ نجی و امن

XXXXXXXXXXXX

بقیه (نجم باغ)

خواهند گرفت .

امید است مولف محترم در آینه با امکانات
بیشتری بتوانند کتب امری ضروری نگین برای
مطالعه نونهالان گلشن هدایت تهیه نموده
در دسترس آنان بگذارند .

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی در لوح مانگی میفرماید
رگ جهان در دست پزشک داناست در را میبند
و دانهائی در مان میکند هر روز رازی است و هر سر را وازی
در د امر و زار دمانی و فرد اراد رمان دیگر . . . هر که
دارای من نباشد ارای هیچ نه از هر چه هست
بگذرید و مرا بیاید منم آفتاب بینش در د ریای دانش
بمردگان راتازه نمایم و مردگان را زنده کنم .

مقصود از ذکر این مقدمه آنست که امر مهاجرت
در دیانت مقدمه پنهانی بی سابقه نبوده بلکه در جمیع
ادیان قبل مهاجرت برای تبلیغ امر الله امری اکید
و فرض و واجب بوده است . بالاخص در این امر
اعلام که یکدیانت جهانی است و در الواح کبیره
و وصایای مبارکه راجع با مهاجرت و تبلیغ تکیهات
بلیغ فرموده اند و احبای عزیز الهی را موظف داشته
که با طرافت و اکتاب جهان مهاجرت کنند و علم وحدت
عالم انسانی را در اقطار گیتی مرتفع سازند و سه
تیشیم و تبلیغ برد از نند تاجهانیان در ظل این آئین
نازنین در آینه و وسائل تا سیس بیت العدل
اعظم هر چه زود تر فراهم گردد و توده
غیر اجنت ابهسی شود و لیس هذا علی الله
بمز

انتهی

حضرت عبدالبهاء میفرماید
عدم دیانت و امانت تیر بر زهری است که بجگر گاه
دل و جان عبدالبهاء میخورد

